

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**بازتاب انقلاب اسلامی ایران
بر راهبردهای آمریکا در منطقه
خلیج فارس**

پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی

استاد راهنما: آقای دکتر محمد ستوده

استاد مشاور: حجت الاسلام آقای دکتر نجف لک زائی

حسین آخوندی ممقانی



سنة تعالی

تاریخ: ۸۴/۷/۲۰
شماره: ۱۸۴/۲۰/۲
پیوست: ۱

صورت جلسه دفاع از پایان نامه تحصیلی

با تأییدات خداروند متعال و با استعانت از الطاف حضرت ولی عصر (عج) جلسه دفاع از پایان نامه
ختم آقای حسن آخوندی دانشجوی رشته علوم تربیتی گرایش در مقطع ارشد
تحت عنوان **بازتاب انقلاب اسلمی ایران بر راهبردهای منطقی امریکو**
در تاریخ ۲۷/۷/۸۴ با حضور هیأت داوران مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) برگزار گردید. نظر
هیأت داوران به شرح زیر اعلام می گردد:

قبول با امتیاز عالی
نمره ۱۹/۵ نوزده و نیم
 دفاع مجدد
 غیر قابل قبول

رئیس علمی
امضا
تاریخ

اعضای هیأت داوران	نام و نام خانوادگی
۱) استاد راضیا	جناب آقای دکتر ستوده
۲) استاد مشاور (۱)	جناب آقای دکتر نجف زاده
۳) استاد مشاور (۲)	جناب آقای دکتر بهرنگ
۴) استاد ناظر	جناب آقای دکتر مکتوبیان
۵) نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی	جناب آقای دکتر مکتوبیان

نام و امضای
مدیر برنامه ریزی و خدمات آموزشی

نام و امضای
مسئول امپلیان نامه ها

توضیح: با توجه به آیین نامه پایان نامه های مؤسسه امتیاز پایان نامه ها به شرح زیر مشخص می گردد.

الف) کارشناسی	ب) کارشناسی ارشد
۱- نمره ۱۸ الی ۲۰ عالی	۱- نمره ۱۸ الی ۲۰ عالی
۲- نمره ۱۶ الی ۱۷/۹۹ بسیار خوب	۲- نمره ۱۶ الی ۱۷/۹۹ بسیار خوب
۳- نمره ۱۴ الی ۱۵/۹۹ خوب	۳- نمره ۱۴ الی ۱۵/۹۹ خوب
۴- نمره ۱۰ الی ۱۳/۹۹ قابل قبول	۴- نمره ۱۰ الی ۱۳/۹۹ قابل قبول
۵- نمره کمتر از ۱۰ غیر قابل قبول	۵- نمره کمتر از ۱۲ غیر قابل قبول

© محاسبه میانگین ارزشیابی اعضای هیأت داوران توسط نماینده شورای پژوهشی انجام می گیرد.

تقدیم به :

— روح پرفتوح رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (رض) که بر همه حوزه های علمی فرهنگی حق حیات دارند .

— استاد ارجمندم حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ عبدالمجید باقری بنابی به خاطر یک عمر خدمت خالصانه به خاندان عصمت و طهارت .

— پدر بزرگوارم جناب آقای یوسفعلی آخوندی ممقانی به خاطر یک عمر فداکاری در راه اعتلای خانواده اش.

— ارواح مطهر حجج اسلام آقایان حاج علی عالمی و حاج مهدی زاهدی که در مسیر اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه، دعوت حق را لبیک گفتند .

با سپاس فراوان از اساتید بزرگوار:

استاد راهنما : آقای دکتر محمد ستوده

استاد مشاور : حجت الاسلام آقای دکتر نجف لک زائی

استاد داور : حجت الاسلام آقای دکتر غلامرضا بهروزلک

استاد ناظر : آقای دکتر مصطفی ملکوتیان

و همه عزیزانی که در تهیه این پایان نامه یاری نمودند.

چکیده

پژوهش حاضر در رابطه با بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس، این فرضیه اصلی را مطرح می کند که: انقلاب اسلامی ایران باعث ایجاد تحوّل در الگوی مداخله منطقه ای آمریکا از غیر مستقیم به مداخله مستقیم در منطقه خلیج فارس و توجه روز افزون این کشور به تهدیدهای نامتقارن گردیده است. در راستای آزمون فرضیه فوق، ابتدا مباحث نظری راهبردهای سیاست خارجی دولتها و عوامل مؤثر بر آنها و نحوه تحوّل در راهبردهای سیاست خارجی آنها مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که دولتها و به ویژه قدرتهای بزرگ باتوجه به نوع تهدیدات متقارن و نامتقارن، راهبردهای متفاوتی را برای تأمین منافع ملی خود انتخاب می نمایند. در ادامه، با بررسی راهبردهای آمریکا نسبت به منطقه خلیج فارس بیان شد که این کشور قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای راهبرد سد نفوذ شوروی، پیمان های زنجیره ای ناتو، سنتو و سیتو را در محدوده جغرافیایی اروپا تا آسیای جنوب شرقی پدید آورد و ایران را بعنوان عنصر مهم حلقه میانی آن (سنتو) و بر اساس اصل دوستونی نیکسون برای تأمین و حفاظت از منافع خویش در منطقه خلیج فارس برگزید. قسمت بعدی این پژوهش به بازتاب انقلاب اسلامی بر راهبرد های آمریکا در منطقه خلیج فارس پرداخت و بیان کرد که پیروزی انقلاب اسلامی، حلقه امنیتی ایالات متحده در جنوب غربی آسیا را گسست و این کشور را مجبور به اتخاذ راهبردهای جدیدی برای جلوگیری از گسترش موج اسلام خواهی و حفظ منافع بین المللی خود در منطقه نمود. ایالات متحده در مرحله اول با روی آوردن به مداخله مستقیم نظامی و ایجاد نیروی واکنش سریع و نهادینه کردن فعالیت نیروهای نظامی خود در قالب ستاد فرماندهی مرکزی و همیاری در ایجاد شورای همکاری خلیج فارس، در برابر انقلاب اسلامی از خود واکنش نشان داد. در مرحله بعد حمایت همه جانبه از عراق در جنگ علیه ایران و در نهایت رویارویی مستقیم با نظام جمهوری اسلامی ایران را در راستای الگوی موازنه سازی منطقه ای، در دستور کار سران این کشور قرار گرفت. با فروپاشی شوروی، از یک طرف در عرصه سیاست خارجی آمریکا هراس از اندیشه های کمونیستی جای خود را به هراس از [به اصطلاح] بنیادگرایی اسلامی داد و از طرف دیگر با اشغال کویت توسط عراق، ایالات متحده برای محافظت از شاهرگ حیاتی نفت، رهبری مداخله نظامی در منطقه خلیج فارس را در راستای ایجاد نظم نوین منطقه ای و جهانی عهده دار گردید و به دنبال آن با گسترش حوزه منافع ملی و افزایش مداخلات مستقیم، سیاست محصور سازی دوگانه را در منطقه، جایگزین سیاست تجهیز یکی در مقابل دیگری نمود. در بخش نهایی این پژوهش هم، ضمن بررسی پیامد های روی کار آمدن نومحافظه کاران در ایالات متحده، چنین مطرح شد که هیئت حاکمه این کشور از حادثه یازده سپتامبر به عنوان عنصر شتاب دهنده، در جهت تحقق نظم نوین جهانی مورد نظر خود بهره گرفت و با اتخاذ راهبرد مقابله با تهدیدات نامتقارن، در قالب تئوری مبارزه با تروریسم علاوه بر حمله به افغانستان و تهاجم پیشگیرانه به عراق و اشغال نظامی آن، به افزایش پایگاه های عملیاتی خود در منطقه اقدام نموده است و برای تضمین امنیت اسرائیل، تثبیت هژمونی خود و تسلط بر منابع انرژی و به ویژه برای از بین بردن زمینه های استقرار حکومت دینی در کشور های منطقه، طرح استقرار ارزشهای دموکراتیک در خاورمیانه موسوم به طرح خاورمیانه بزرگ را ارائه کرد.

کلمات کلیدی: انقلاب اسلامی، آمریکا، راهبرد، خلیج فارس، تهدیدات متقارن و نامتقارن، نومحافظه کاران، نظم نوین جهانی، مبارزه با تروریسم، تهاجم پیشگیرانه، طرح خاورمیانه بزرگ.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱.
۱- بیان مسئله.....	۲
۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن.....	۳
۳- سابقه پژوهش.....	۳
۴- سؤال اصلی پژوهش.....	۴
۵- فرضیه های پژوهش.....	۴
۶- مفاهیم و متغیرها.....	۴
۷- سئوالات فرعی پژوهش.....	۵
۸- پیش فرض های پژوهش.....	۵
۹- اهداف پژوهش.....	۵
۱۰- روش پژوهش.....	۶
۱۱- سازمان دهی پژوهش.....	۶

فصل اول - چارچوب نظری ؛ مفاهیم و کلیات.....	۷
۱-۱- راهبردهای سیاست خارجی دولتها.....	۸
۱-۱-۱- تعریف راهبرد.....	۸
۱-۱-۲- عوامل مؤثر در شکل گیری راهبردهای سیاست خارجی.....	۱۱
۱-۱-۲-۱- عوامل ساختاری.....	۱۲
۱-۱-۲-۱-۱- عوامل مربوط به محیط داخلی.....	۱۲
الف- عوامل روانشناختی.....	۱۲
ب- فرهنگ ملی.....	۱۴
ج- عوامل جغرافیایی.....	۱۷
د- عوامل اقتصادی.....	۱۷
و- مسائل علمی - تکنولوژیکی.....	۱۹
۱-۱-۲-۱-۲- عوامل مربوط به محیط خارجی.....	۲۰
الف- محیط منطقه‌ای.....	۲۱
ب- محیط بین المللی.....	۲۱
۱-۱-۲-۲- عوامل نظامی.....	۲۱
الف- تسلیحات.....	۲۱
ب- نیروهای نظامی.....	۲۳
ج- مجتمع‌های نظامی - صنعتی.....	۲۵
د- سازمانها و وسایل گردآوری اطلاعات.....	۲۶
۱-۱-۳- انواع راهبردهای سیاست خارجی.....	۲۷
۱-۱-۳-۱- راهبردهای سیاسی.....	۲۷
الف- راهبرد انزواطلبی.....	۲۸
ب- راهبرد بیطرفی.....	۲۹
ج- راهبرد عدم تعهد.....	۳۰
د- راهبرد اتحاد و ائتلاف.....	۳۱
۱-۱-۳-۲- راهبردهای نظامی.....	۳۱

۳۲.....	۱-۱-۳-۲-۱- راهبرد زمینی.....
۳۲.....	۱-۱-۳-۲-۲- راهبرد دریایی.....
۳۳.....	۱-۱-۳-۲-۳- راهبرد هوایی.....
۳۳.....	۱-۱-۳-۲-۴- راهبرد جنگ کم شدت.....
۳۴.....	الف- توطئه یا دسیسه.....
۳۵.....	ب- براندازی.....
۳۷.....	ج- عملیات پنهان سیاسی.....
۳۷.....	د- تبلیغات خارجی.....
۳۹.....	و- نمایش قدرت.....
۴۰.....	۱-۱-۴- اهمیت و نقش راهبرد در سیاست خارجی.....
۴۲.....	۱-۱-۵- راهبرد و منافع ملی.....
۴۶.....	۱-۲- انواع تهدیدها و راهبردهای سیاست خارجی.....
۴۶.....	۱-۲-۱- تهدیدهای متقارن.....
۴۹.....	۱-۲-۲- تهدیدهای نامتقارن.....
۵۰.....	۱-۲-۲-۱- تعریف تهدیدهای نامتقارن.....
۵۲.....	۱-۲-۲-۲- ویژگی‌های جنگ نامتقارن.....
۵۴.....	۱-۲-۲-۳- ابزارهای جنگ نامتقارن.....
۵۴.....	۱-۲-۲-۴- اشکال جنگ نامتقارن.....
۵۸.....	جمع بندی.....

فصل دوم - راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس قبل از پیروزی

۶۱.....	انقلاب اسلامی.....
۶۲.....	۲-۱- جایگاه و اهمیت منطقه خلیج فارس.....
۶۲.....	۲-۱-۱- موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی منطقه.....
۶۴.....	۲-۱-۲- منابع عظیم انرژی منطقه.....
۶۶.....	۲-۱-۲-۱- وابستگی دنیا به منابع انرژی خلیج فارس.....
۶۷.....	۲-۱-۲-۲- نقش منابع انرژی خلیج فارس در اقتصاد آمریکا.....
۶۹.....	۲-۱-۲-۳- وابستگی متحدان یا رقبای آمریکا به منابع انرژی منطقه.....

- ۲-۲ - نقش مداخله‌گر قدرتها قبل از خروج انگلیس از خلیج فارس..... ۷۱
- ۲-۲-۱- از حضور پرتغالی‌ها تا سلطه انگلیسی‌ها..... ۷۱
- ۲-۲-۲- سلطه بدون رقیب آمریکایی‌ها..... ۷۴
- ۲-۳ - اهداف و منافع آمریکا و تهدیدهای متوجه این منافع در خلیج فارس ۷۵
- ۲-۳-۱- اهداف و منافع آمریکا..... ۷۵
- الف - دسترسی مداوم به نفت منطقه و سلطه بر ذخایر خلیج فارس... ۷۶
- ب - سد کردن یا ختشی نمودن راه‌های نفوذ شوروی در منطقه..... ۷۹
- ج - مبارزه با جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از گسترش موج اسلام خواهی..... ۸۰
- د - توسعه فرایند صلح خاورمیانه و جلوگیری از تهدید امنیت اسرائیل..... ۸۴
- و- حفظ ثبات منطقه و کشورهای دوست آمریکا..... ۸۷
- ی - توسعه روابط مالی و تجاری با کشورهای منطقه..... ۸۹
- ۲-۳-۲- تهدیدهای متوجه منافع آمریکا..... ۹۰
- ۲-۴ - تاریخچه روابط ایران و آمریکا..... ۹۱
- ۱-۴-۲- از طلیعه آشنایی تا شروع جنگ جهانی دوم..... ۹۱
- ۲-۴-۲- ورود آمریکاییها به صحنه سیاست ایران..... ۹۳
- ۳-۴-۲- از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی..... ۹۶
- ۲-۵ - دکترین‌های رؤسای جمهور آمریکا تا انقلاب اسلامی..... ۱۰۱
- ۱-۵-۲- دکترین مونروئه..... ۱۰۱
- ۲-۵-۲- دکترین روز ولت..... ۱۰۲
- ۳-۵-۲- دکترین ترومن..... ۱۰۳
- ۲-۵-۳-۱- راهبرد سد نفوذ و عدم نیاز به شوروی..... ۱۰۳
- ۲-۵-۳-۲- شکل‌گیری سازمان پیمان آتلانتیک شمالی « ناتو »..... ۱۰۸
- ۴-۵-۲- دکترین آیزنهاور..... ۱۱۰
- ۲-۵-۴-۱- شکل‌گیری سازمان پیمان جنوب شرق آسیا « سیتو »..... ۱۱۲
- ۲-۵-۴-۲- انعقاد پیمان بغداد..... ۱۱۴
- ۲-۵-۴-۳- شکل‌گیری سازمان پیمان مرکزی « ستو »..... ۱۱۶
- ۲-۵-۴-۴- ملی شدن کانال سوئز و اعلام دکترین آیزنهاور..... ۱۱۷

- ۱۲۱.....دکترین کندی.....۲-۵-۶-۲
- ۱۲۴.....دکترین نیکسون و چارچوب جنگهای نیابتی.....۲-۵-۷
- ۱۲۷.....عوامل و زمینه‌های طرح دکترین نیکسون.....۲-۵-۷-۱
- ۱۳۰.....پیامدهای دکترین نیکسون.....۲-۵-۷-۲
- ۱۳۱.....سیاست دو ستونی نیکسون در منطقه خلیج فارس.....۲-۵-۷-۳
- ۱۴۰.....پیامدهای سیاست دو ستونی نیکسون در ایران.....۲-۵-۷-۴
- ۱۴۰.....الف - هزینه های نظامی و تسلیحاتی ایران.....
- ۱۴۳.....ب - افزایش حضور مستشاران نظامی خارجی در ایران.....
- ۱۴۳.....ج - تبدیل شدن ایران به پایگاه جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا.....
- ۱۴۳.....د - افزایش حضور شرکت‌ها و کمپانی‌های عظیم آمریکایی در صحنه اقتصادی ایران.....
- ۱۴۴.....و - عملیات نظامی ارتش ایران.....
- ۱۴۵.....جمع بندی.....

فصل سوم - راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس بعد از

- ۱۴۷.....پیروزی انقلاب اسلامی.....
- ۱۴۸.....۳-۱- ماهیت انقلاب اسلامی.....
- ۱۵۳.....۳-۱-۱- آزادیخواهی.....
- ۱۵۸.....۳-۱-۲- استقلال طلبی.....

۳-۲- تأثیر انقلاب اسلامی بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس.....۱۶۳

- ۱۶۳.....۳-۱-۲-۱- انقلاب اسلامی و ایجاد نیروهای واکنش سریع امریکا.....
- ۱۶۳.....۳-۱-۲-۱-۱- کارتر و مقابله با انقلاب اسلامی.....
- ۱۸۰.....۳-۱-۲-۲- زمینه های اعلام دکترین کارتر.....
- ۱۸۱.....الف - پیروزی انقلاب اسلامی ایران.....
- ۱۸۲.....ب - تسخیر سفارت آمریکا در تهران.....
- ۱۸۲.....ج - اشغال مسجدالحرام.....
- ۱۸۲.....د - حمله نظامی شوروی به افغانستان.....

۳-۲-۱-۳- سیاست‌های ایالات متحده پس از اعلام دکترین کارتر.....۱۸۷

الف - تقلیل سیاست دو ستونی به یک ستون (عربستان).....۱۸۷

ب - ایجاد نیروهای واکنش سریع.....۱۸۸

ج - ایجاد و توسعه پایگاه‌های نظامی.....۱۹۱

د - همیاری در ایجاد شورای همکاری خلیج فارس.....۱۹۳

3-2-2- الگوی موازنه سازی منطقه‌ای و نهادینه سازی فعالیت

نیروهای نظامی ۱۹۹

3-2-2-1- میلیتاریسم و توسعه طلبی تشدید شده.....۱۹۹

3-2-2-2- جنگ سرد جدید.....۲۰۱

3-2-2-3- ارتقاء نیروی واکنش سریع.....۲۰۴

الف - ایجاد فرماندهی مرکزی.....۲۰۴

ب - فرماندهی مرکزی پشتوانه سیاست اتفاق نظر راهبردی در منطقه ۲۰۶

3-2-2-4- راهبرد موازنه سازی منطقه‌ای ایالات متحده در خلیج فارس ۲۰۹

الف- حمایت از براندازی جمهوری اسلامی ایران.....۲۱۱

ب- تحریم اقتصادی و تسلیحاتی ایران.....۲۱۳

ج- حمایت همه جانبه از عراق در جنگ علیه ایران.....۲۱۶

د- سیاست فشار و دیپلماسی یا تاکتیک چماق و هویج.....۲۲۵

۱- عملیات دیپلماسی.....۲۲۶

۲- فشار مطلق آمریکا و رویارویی مستقیم با جمهوری اسلامی.....۲۳۱

3-2-3- نظم نوین جهانی و آغاز دوران یکجانبه گرایی آمریکا.....۲۳۴

3-2-3-1- فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جایگزینی

دشمن فرضی دیگر.....۲۳۴

3-2-3-2- جنگ خلیج فارس.....۲۳۸

الف - واکنش آمریکا در برابر حمله عراق به کویت.....۲۳۸

- ب - اهداف و انگیزه‌های امریکا در جنگ خلیج فارس.....۲۴۱
- ج - پیامدهای جنگ خلیج فارس برای منطقه و ایران.....۲۴۳
- 3-3-2-3- اعلام نظم نوین جهانی.....۲۵۰
- 3-2-4- راهبرد مهار دوگانه و مداخله‌گرایی فزاینده
- در عرصه سیاست خارجی.....۲۵۲
- 3-2-4-1- دکترین کلیتون.....۲۵۲
- 3-2-4-2- تغییر سیاست‌های امریکا در منطقه خلیج فارس.....۲۵۷
- 3-2-4-3- راهبرد مهار دوگانه.....۲۶۰
- الف - مهار عراق.....۲۶۰
- ۱- تهدیدات عراق نسبت به منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس.....۲۶۱
- ۲- هدف از مهار عراق.....۲۶۲
- ۳- ابزارهای اعمال راهبرد مهار دو گانه.....۲۶۲
- ۴- تأثیر راهبرد مهار بر سرنوشت عراق.....۲۶۳
- ب - مهار ایران.....۲۶۴
- ۱- محورهای عمده سیاست مهار ایران.....۲۶۶
- ۲- اهداف امریکا از اعمال راهبرد مهار ایران.....۲۶۷
- ۳- ابزارهای اجرایی سیاست مهار ایران.....۲۶۹
- ۴- مهار جمهوری اسلامی ایران در عمل.....۲۷۲
- ۵- نتایج اعمال راهبرد مهار بر ایران.....۲۹۲
- جمع بندی.....۲۹۵

فصل چهارم - راهبرد مقابله با تهدیدات نامتقارن و حضور فزاینده آمریکا در منطقه ۲۹۹

- ۴-۱- حاکمیت نو محافظه‌کاران و سیاست نظامی‌گری.....۳۰۰
- ۴-۱-۱- ویژگی‌های اساسی نو محافظه‌کاران.....۳۰۳
- ۴-۱-۲- مبانی فکری نو محافظه‌کاران.....۳۰۵
- ۴-۱-۳- گرایش‌ات مذهبی نو محافظه‌کاران.....۳۰۶
- ۴-۱-۴- نو محافظه‌کاران و ایران.....۳۰۷

- ۴-۱-۵- نو محافظه‌کاران و مسئله فلسطین..... ۳۱۱
- ۴-۱-۶- دستاوردهای نو محافظه‌کاران..... ۳۱۴
- الف - تحقّق رهیافت توانایی محور..... ۳۱۴
- ب - تجارت تسلیحات..... ۳۱۶
- ج - تقویت اصل یکجانبه‌گرایی..... ۳۱۷
- د - ایجاد ائتلاف جهانی علیه تروریسم..... ۳۱۹
- ۴-۲- مبارزه با تروریسم بعنوان تهدیدی نامتقارن..... ۳۱۹
- ۴-۲-۱- واقعه یازدهم سپتامبر 2001..... ۳۱۹
- ۴-۲-۲- علل عملیات تروریستی علیه منافع امریکا..... ۳۲۱
- ۴-۲-۳- یازده سپتامبر، واقعیت یا سناریو؟..... ۳۲۴
- ۴-۲-۴- پیامدهای حادثه یازده سپتامبر..... ۳۲۵
- ۴-۲-۴-۱- مبارزه با تروریسم..... ۳۲۵
- ۴-۲-۴-۲- حمله به افغانستان..... ۳۲۹
- ۴-۲-۴-۳- حمله پیشگیرانه به عراق..... ۳۳۱
- الف - اهداف امریکا از حمله به عراق..... ۳۳۶
- ب - پیامدهای یکجانبه‌گرایی نظامی امریکا در حمله به عراق..... ۳۴۱
- ۴-۲-۴-۴- گسترش پایگاههای نظامی امریکا..... ۳۴۲
- ۴-۲-۴-۵- وخامت اوضاع فلسطینی ها..... ۳۴۴
- ۴-۳- راهبرد امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱..... ۳۴۶
- ۴-۳-۱- تهدیدات نامتقارن مرکز ثقل راهبرد امنیت ملی امریکا..... ۳۴۶
- ۴-۳-۲- تثبیت رهبری امریکا بر جهان روح حاکم بر راهبرد..... ۳۴۷
- ۴-۳-۳- تابع سازی حکومت ها با اعمال فشارهای اقتصادی و نظامی..... ۳۴۸
- ۴-۳-۴- رویکرد میلیتاریستی برای تحمیل دامنه منافع امریکا بر کل جهان..... ۳۴۹
- ۴-۳-۵- منطقه خاورمیانه در راهبرد امنیت ملی..... ۳۵۰
- ۴-۴-۶- نفی حق حاکمیت ملت ها بر سرنوشت خویش..... ۳۵۲
- ۴-۴- طرح خاورمیانه بزرگ..... ۳۵۲
- ۴-۴-۱- کلیات طرح..... ۳۵۲
- ۴-۴-۲- پیشینه طرح..... ۳۵۴

۴-۴-۳- آسیب شناسی کشورهای

عربی..... ۳۵۶

۴-۴-۴- اصلاحات مورد نظر طرح..... ۳۵۸

الف - اصلاحات سیاسی..... ۳۵۸

ب - اصلاحات اقتصادی..... ۳۵۹

ج - اصلاحات فرهنگی..... ۳۶۱

د - اصلاحات علمی - آموزشی..... ۳۶۲

۴-۴-۵- دلایل و انگیزه‌های تدوین طرح..... ۳۶۳

الف - تضمین امنیّت و بقای اسرائیل و تثبیت هژمونی آمریکا..... ۳۶۳

ب - تسلط بر ذخایر انرژی و بازار مصرف منطقه..... ۳۶۴

ج - گسترش دموکراسی و ارزشهای آمریکایی..... ۳۶۵

د - تأمین امنیّت آمریکا و غرب..... ۳۶۵

و - کاهش زمینه های استقرار حکومت دینی در کشورهای منطقه..... ۳۶۶

ی - ایران تهدیدی نامتقارن از دیدگاه آمریکا..... ۳۶۶

۴-۴-۶- روش‌های اجرای طرح..... ۳۶۷

۴-۴-۷- راهکارهای آمریکا برای تقویت دموکراسی و حکومت قانونی..... ۳۶۸

۴-۴-۸- محدوده جغرافیایی طرح..... ۳۶۹

۴-۴-۹- واکنش‌ها به طرح خاورمیانه بزرگ..... ۳۶۹

۴-۴-۱۰- موانع تحقق طرح..... ۳۷۲

جمع بندی..... ۳۷۶

نتیجه گیری..... ۳۷۸

منابع و مأخذ..... ۳۸۶

جداول..... ۴۰۷

جدول الف - درصد ذخایر و تولید و مصرف نفت و گاز کشورها

نسبت به کل جهان در پایان سال 2003..... ۴۰۸

ضمایم..... ۴۱۳

ضمیمه الف - معرفی اجمالی کشورهای منطقه خلیج فارس و آمریکا..... ۴۱۴

مقدمه

۱- بیان مسئله

یکی از مناطق مهم جهان که برای منافع آمریکا دارای اهمیت راهبردی می باشد، منطقه خلیج فارس است. این منطقه تا قبل از جنگ جهانی دوم تا حد زیادی تحت تأثیر راهبردهای سیاسی-امنیتی انگلستان بود. پس از جنگ جهانی دوم و متعاقب فرسایش قدرت انگلستان و خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس، آمریکا در منطقه خلیج فارس از موقعیت فزاینده ای برخوردار شد. تا قبل از انقلاب اسلامی راهبرد آمریکا در منطقه در چارچوب نظام بین الملل دو قطبی بر مبنای سیاست دو ستونی نیکسون بود؛ آمریکا در این دوران تلاش می کرد تا از طریق تقویت قدرت نظامی شاه، منافع خود در ایران و منطقه خلیج فارس را تأمین نماید. با سقوط شاه و اضمحلال سنت و سیاست دو ستونی نیکسون، توازن قدرت منطقه ای مورد نظر آمریکا از هم پاشید و منطقه خلیج فارس تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت، در این راستا سؤال اصلی این است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس داشته است.

۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

بررسی موضوع پژوهش می تواند به بحث بازتاب انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه ای و بین المللی کمک نماید و نشان دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران توانسته است بر راهبردهای ابرقدرتی مانند آمریکا تأثیر گذار باشد؛ از سوی دیگر با دریافت تحوّل ایجاد شده در راهبردهای آمریکا می توان با راهبرد کارآمد تری منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تأمین کرد.

۳- سابقه پژوهش

به طور کلی در رابطه با راهبردهای آمریکا و در رابطه با بازتاب انقلاب اسلامی ایران، کتابها و مقالاتی به چاپ رسیده است؛ ولی در خصوص بازتاب انقلاب اسلامی بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس نگارنده به منبع مستقل قابل توجهی که صرفاً به این موضوع پرداخته باشد، دست نیافت. در عین حال در رابطه با راهبردهای آمریکا می توان از کتابهای زیر استفاده کرد:

- ۱- کتاب «علائق و استراتژی ابرقدرتها در خلیج فارس»^۱ که در آن ضمن بررسی اهمیت اقتصادی و راهبردی خلیج فارس، علائق و راهبرد های آمریکا و شوروی در خلیج فارس و تهدیدهای متوجه علائق آمریکا تشریح شده است.
- ۲- کتاب «منافع قدرت های بزرگ در خلیج فارس»^۲ علاوه بر مسئله نفت و منافع قدرتها در خلیج فارس، به بررسی دکترین کارتر، جنگ نفت و جنگ ایران و عراق پرداخته است.
- ۳- کتاب «استراتژی غرب در خلیج فارس»^۳ که نویسنده علاوه بر توضیح موقعیت جغرافیائی و سوابق تاریخی خلیج فارس، به بررسی نفوذ بیگانگان و راهبرد های سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب پرداخته است.
- ۴- کتاب «دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم»^۴ که در این کتاب سیاست خارجی و دیپلماسی ایالات متحده طی پانزده فصل به تفصیل بررسی شده است.
- ۵- کتاب «سیاست خارجی آمریکا»^۵ نویسندگان این کتاب، روابط خارجی ایالات متحده و سیاست و حکومت در این کشور را طی دهه های گذشته تشریح کرده اند.

۱- بیژن اسدی، *علائق و استراتژی ابرقدرتها در خلیج فارس*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.

۲- پائول جابر و ...، *منافع قدرتهای بزرگ در خلیج فارس*، ترجمه مجید قهرمانی، تهران: انتشارات سفیر و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.

۳- عباس سیاوش پوری، *استراتژی غرب در خلیج فارس*، تهران: کمال علم، ۱۳۷۰.

۴- رابرت د. شولزینگر، *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۸۹۸-۱۹۹۷)*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات

وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.

۵- چارلز کگلی، و دیگران، *سیاست خارجی آمریکا (الگو روند)*، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه،

۶- کتاب «تحولات سیاست خارجی آمریکا»^۱ در این کتاب نویسنده روند سیاست خارجی و گسترش مداخله‌گری ایالات متحده از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۹۰ مورد بررسی قرار داده و به تشریح جایگاه این کشور در ساختار نظام دو قطبی و ساختار جدید بعد از انحلال اتحاد شوروی پرداخته است.

۴- سؤال اصلی پژوهش

تاثير انقلاب اسلامي ايران بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس چه بوده است؟

۵- فرضیه های پژوهش

انقلاب اسلامی ایران باعث ایجاد تحوّل در راهبردهای مداخله منطقه ای آمریکا از غیرمستقیم به مداخله مستقیم در خلیج فارس و توجّه روزافزون این کشور به تهدیدهای نامتقارن گردید.

۶- مفاهیم و متغیرها

مفاهیم: انقلاب اسلامی، راهبرد، تهدیدهای نامتقارن.

انقلاب اسلامی: انقلاب به مفهوم مکتبی یعنی تغییر حاکمیت طاغوت به منظور استقرار حاکمیت الله است. این انقلاب یک انقلاب سیاسی یا دگرگونی اجتماعی محض نیست، بلکه تجدید حیات اسلام را در تمام وجوه و ابعاد در نظر دارد و متضمن بازگشت به اصول اساسی اسلام به عنوان تنها مکتب جامع، اصیل و حاوی طرح کاملی برای زندگی و تضمین کننده عدالت و صلح و امنیت و آزادی و ارتقای فرهنگی و معنوی انسان است.^۲

۱- ابراهیم متقی، *تحولات سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش (1997 — 1945)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۲- علی آقا بخشی، و دیگران، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار، 1379، ص ۳۰۲.

راهبرد : ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی یک ملت با وجود کاربردهای مختلف، باید بطور کلی در راستای یک هدف مشخص و مشترک سیاسی مورد استفاده قرار گیرند و وظیفه راهبرد پیدا کردن بهترین راهی است که این همه را در یک نقطه به هم برساند.¹

تهدیدهای نامتقارن عبارت است از «بکارگیری رویکردهای غیر قابل پیش‌بینی یا غیرمتعارف برای خنثی نمودن یا تضعیف قوای دشمن و در عین حال بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر او از طریق فناوری‌های غیرقابل انتظار یا روش‌های مبتکرانه»²

متغیرها:

متغیر مستقل : انقلاب اسلامی ایران.

متغیر وابسته : تحوّل در راهبردهای مداخله منطقه ای آمریکا.

۷- سئوالات فرعی پژوهش

۱- راهبردهای سیاست خارجی کشورها کدامند؟

۲- راهبردهای آمریکا تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس چه بود؟

۳- نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس چه بوده است؟

۴- تهدیدهای نامتقارن چه تأثیری بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس داشته است؟

۸- پیش فرض های پژوهش

انقلاب اسلامی ایران بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس تأثیر گذار بوده است.

۱- جان پیترز، معماری نظامی آمریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 1378، ص. 202

۲- رضا کلهر، راهبرد جنگ نامتقارن، نشریه راهبرد دفاعی، ش 4، تابستان 1383، ص. 118

۹- اهداف پژوهش

تبیین بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس هدف پژوهش حاضر می باشد.

۱۰- روش پژوهش

نوع روش پژوهش : توصیفی تحلیلی .
روش گردآوری اطلاعات و داده ها : کتابخانه ای .

۱۱- سازمان دهی پژوهش

این پژوهش در یک مقدمه و چهار فصل و یک نتیجه گیری تنظیم شده است.
در **فصل اول** (چارچوب نظری؛ مفاهیم و کلیات)، راهبردهای سیاست خارجی کشورها، عوامل مؤثر بر شکل گیری این راهبردها، اهمیت و نقش آنها در سیاست خارجی، رابطه راهبرد یک کشور با منافع ملی آن کشور و تهدیدهایی که متوجه این راهبردها است، تشریح شده است.
در **فصل دوم** (راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس قبل از پیروزی انقلاب اسلامی)، جایگاه و اهمیت منطقه خلیج فارس، نقش مداخله گر قدرتها از جمله ایالات متحده و اهداف و منافع این کشور در منطقه توصیف شده است و دکترین های رؤسای جمهور آمریکا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

در **فصل سوم** (راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی)، پس از مطرح کردن ماهیت انقلاب اسلامی، تأثیر این انقلاب بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس تا اواخر دهه نود مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است.

در **فصل چهارم** (راهبرد مقابله با تهدیدات نامتقارن و حضور فزاینده آمریکا در منطقه) تأثیر تهدیدهای نامتقارن بر راهبردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس و واکنش این کشور در مقابل این تهدیدها تشریح شده و در پایان این پژوهش هم جمع بندی کلی مباحث فصول چهارگانه، تحت عنوان نتیجه گیری ارائه شده است.

**فصل اول ؛
چارچوب نظری ؛ مفاهیم و کلیات**

۱-۱- راهبردهای سیاست خارجی دولتها

۱-۱-۱- تعریف راهبرد

مفهوم راهبرد ابتدا از قلمرو ادبیات نظامی رویش خود را آغاز کرد. انقلاب فرانسه تا حدودی موجب ترقی این اصطلاح گردید و علم جنگ را موضوع آن قرار داد. به رغم تحولات بعدی، جنگ اول جهانی، اولین نقطه عطف برجسته در بسط این مفهوم بود که آن را از علم تاکتیک به راهبرد نظامی تبدیل نمود؛ و بالاخره عوامل و شرایط برخاسته از جنگ دوم جهانی موجب گردید راهبرد، دامنه وسیعی از سیاست گذاری و اداره سیاست را در سطح ملی و بین المللی در بر بگیرد.¹

راهبرد از واژه strategos به معنای ژنرال ارتش مشتق شده است. Steratos به معنای ارتش و ago به معنای هدایت است. بنابراین واژه مزبور به معنای هدایت ارتش می باشد. به لحاظ تاریخی strategos عنوان افسران عالی رتبه ارتش بیزانس بوده که یک منطقه نظامی - مترادف با یک سپاه نظامی مدرن - تحت فرمان آنها قرار داشته است.²

در واقع ترجمه فنی استراتگوس را می توان به این شرح بیان کرد:

1- فنّ اداره جنگ؛

2- فنّ فرماندهی؛

۱- حسین اردستانی، قبض و بسط مفهوم استراتژی در قرن بیستم، تهران: دانشگاه جنگ سپاه پاسداران، بی تا، ص 1.

۲- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت، ۱۳۷۴، ص ۵.

3- فنّ جنگ؛

4- طرح نقشه برای جنگ.¹ نگاه به ریشه این واژه بیانگر خصایص نظامی در بطن و خاستگاه این واژه است. جدای از خصیصه فوق که خاستگاهی زبانشناختی دارد، شاهد پیوند عملی و تاریخی این واژه با جنبه‌های سخت‌افزاری قدرت و بویژه قدرت نظامی هستیم و تصوّر غالب از مفهوم راهبرد، خصایص نظامی است. این تلقی از مفهوم راهبرد تا ادوار جدید، ادواری که به زعم بسیاری از صاحب‌نظران شاهد تحولاتی در نمادهای قدرت و رشد ابعاد نرم‌افزاری قدرت بوده‌ایم، در طول جنگ سرد و پس از آن نیز ادامه داشته و دارد. اما با توجه به تحولات حادث شده در مفهوم راهبرد و کاربرد آن در حوزه‌هایی فراتر از حوزه‌های نظامی، امروز می‌توان از اصطلاح راهبرد نظامی جهت نامگذاری بخشی از راهبرد استفاده کرد که مربوط به جنگ، طرح‌ریزی جنگی و ابعاد قدرت نظامی است. در این تلقی مفهوم راهبرد ملی گستره‌ای وسیع‌تر از راهبرد نظامی خواهد داشت.²

بانگاه با تعاریفی که از مفهوم راهبرد ارائه شده می‌توان دو گروه از تعاریف را از یکدیگر متمایز ساخت:

1- برخی از تعاریف بر مفهوم جنگ و طرح‌ریزی در جنگی و یا نایل شدن به اهداف جنگ و پیروزی در آن تاکید دارند. کلان‌رویتس راهبرد را فنّ تدارک جنگ‌ها و ترسیم طرح‌ها و نقشه‌های کلی برای جنگ می‌داند. دایرة المعارف کلمبیا برنامه‌ها و طرح‌های کلی اداره جنگ را راهبرد می‌داند.

2- بخشی دیگر از تعاریف (تعاریف جدیدتر) راهبرد را بهره‌گیری از توان و امکانات نظامی در جهت رسیدن به اهداف سیاسی معنا می‌کنند.³

آندره بوفر راهبرد را هنر به کار بردن زور و جبر می‌داند؛ به طوریکه این زور و جبر بتواند تا حدّ امکان بیشترین نتیجه را در رسیدن به اهداف سیاسی به بار آورد.⁴ لیدل هارت هم راهبرد را « هنر تخصیص و کاربرد ابزار نظامی برای تحصیل اهداف سیاسی» توصیف می‌کند.

۱- علی باقری کبورق، کلیات و مبانی استراتژی و جنگ، تهران: مرکز نشر بین الملل، 1370، ص. 194.

۲- امیرحسین علینقی، جایگاه امنیت در استراتژی ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش 16، تابستان 1381.

۳- همان.

۴- آندره بوفر، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1366، ص. 30.

در فرهنگ و بستر آورده شده:

« راهبرد علم و هنر بکار گرفتن نیروهای سیاسی، اقتصادی، روانی و نظامی یک ملت یا گروهی از ملّت‌ها برای حداکثر حمایت از سیاستهای اخذ شده در جنگ یا صلح.¹»

پنتاگون و انجمن مطالعات علمی نظامی آمریکا در سال 1963 راهبرد را چنین تعریف کرده است:
 « فنّ و علم توسعه و بکارگیری قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت هنگام جنگ و صلح به منظور تأمین پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای کسب حداکثر پیروزی و حداقل شکست».²
 ژنرال آندره بوفر در توصیف دیگری از راهبرد می‌گوید:

« راهبرد یک دکترین مجرد تعریف شده نیست؛ راهبرد شیوه تفکری است که هدف آن دسته بندی کردن و نظم بخشیدن به وقایع برحسب اولویّت‌ها و سپس انتخاب مؤثرترین راه کارهاست. برای هر وضعیتی راهبرد خاصی که منطبق با آن وضعیت است، وجود خواهد داشت. هر راهبرد ممکن است برای یک وضعیت ویژه عملی‌ترین و بهترین باشد و برای سایر وضعیت‌ها بدترین».³

تعریف متداول در اندیشه‌های راهبردی معاصر در آمریکا عبارت است از:

«علم، فنّ یا طرح برای تشکیل، تجهیز و بکارگیری نیروی نظامی یک ملت یا یک اتحاد موقتی از ملّت‌ها، به منظور حفظ منافعش در برابر دشمنان بالفعل، بالقوه یا صرفاً تصویری»⁴

و بالاخره دانشنامه سیاسی آورده است که :

«راهبرد در سیاست به معنای بسیج همه امکانات و تغییر دادن شرایط در جهت مناسب برای رسیدن به یک هدف اساسی است. چنانچه بسیج و جلب همه

۲- سعیده لطفیان، استراتژی و روشهای برنامه‌ریزی استراتژیک، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، 1376، ص 4.

۳- علی باقری کبوق، پیشین، ص 194.

۴- جان ام کالینز، استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه، 1370، ص

۵- سعیده لطفیان، پیشین، ص 4.

نیروهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی برای رسیدن به هدف دراز مدّت ملی، مثلاً صنعتی کردن کشور یا رساندن سطح رفاه و قدرت ملی به مرز نهاده شده را یک راهبرد می‌توان نامید»¹

راهبرد خواه «فنّ مدیریت و هدایت کلیه منابع جامعه در جهت تحقق و نیل به هدف مشخص» و خواه «برنامه‌ای که نظام با استفاده از همه امکانات خود می‌خواهد به اهداف حیاتی برسد» و یا هر تعریف دیگری داشته باشد، حاکی از برنامه و طرحی مشخص برای رسیدن به هدفی مشخص است و از سه عنصر اهداف، راه‌ها و ابزارها تشکیل می‌شود.²

اهمّیت وجود راهبرد از این حقیقت ناشی می‌شود که: ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی یک ملت با وجود کاربردهای مختلف، باید بطور کلی در راستای یک هدف مشخص و مشترک سیاسی مورد استفاده قرار گیرند و وظیفه راهبرد پیدا کردن بهترین راهی است که این همه را در یک نقطه به هم برساند.³

۱-۱-۲- عوامل مؤثر در شکل‌گیری راهبردهای سیاست خارجی

کشورها در تعیین راهبرد و سیاست دفاعی خود آزادی بی‌حدّ و مرزی ندارند. عوامل متعددی در تعیین این گونه سیاستها نقش دارند و اگر چه نمی‌توان ادّعا کرد که نیروهای داخلی و خارجی، راهبرد را تعیین می‌کنند؛ اما بهر حال آزادی تصمیم‌گیرندگان و سیاستگذاران یک دولت ملی برای شکل دادن به سیاست بسیار کمتر و محدودتر از آن است که غالباً تصور می‌شود. عوامل مؤثر در شکل‌گیری راهبرد را می‌توان در دو مقوله عوامل ساختاری و عوامل نظامی طبقه‌بندی کرد، عوامل ساختاری شامل عناصری در نظام بین‌المللی و محیط داخلی هستند که در تعیین سیاستهای دولت‌ها از جمله سیاستهای دفاعی و راهبردی آنها تأثیر می‌گذارند.⁴

۱- داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، 1380، ص. 26.

۲- حمید زنگنه، امنیت، پایگاه اطلاع‌رسانی باشگاه اندیشه، 83/6/2.

۳- جان پیترز، معماری نظامی آمریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 1378، ص. 202.

۱- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، پیشین، ص. 84.

۱-۲-۱-۱- عوامل ساختاری

۱-۲-۱-۱-۱- عوامل مربوط به محیط داخلی

خصوصیات ملی کشورها بسیار متفاوت بوده و به عوامل متعددی بستگی دارد. در نتیجه هر دولتی باید به طور مستقل به امر برنامه‌ریزی راهبرد ملی بپردازد. در عرصه محیط داخلی عوامل بسیاری در تدوین راهبرد یک کشور اثر می‌گذارند که برخی از مهمترین این عوامل به شرح زیر می‌باشد:

الف - عوامل روانشناختی

۱- برداشت‌های ذهنی

برداشت‌های ذهنی سیاستگذاران تا حد زیادی در توضیح اهداف و گزینشها یا پاسخ به شرایط نقش دارد. افراد بر مبنای تصاویری که از محیط در ذهن دارند، کنش و واکنش نشان می‌دهند. در سیاستگذاریها به طور عام و در تعیین راهبردهای ملی به طور خاص آنچه اهمیت بیشتری دارد، برداشت مقامات حکومتی از محیط است و نه وضعیت عینی محیط. تصاویر ذهنی افراد علاوه بر برداشتهای ذهنی از واقعیت، شامل ارزیابی آن واقعیت و مفهومی است که از واقعیت برداشت می‌شود. البته این تصاویر و برداشتهای ذهنی تا حدی مبتنی بر اطلاعاتی است که شخص در مورد محیط دریافت می‌کند؛ اما حتی مطلع‌ترین کارشناسان در دستگاه‌های سیاستگذاری و تعیین راهبرد ملی کشورها از همه واقعیات حوزه کار خویش اطلاع ندارند و بنابراین نقاطی را که در تصور خود از واقعیت خالی می‌بینند، با برداشتهای ذهنی خود پر می‌کنند. بعلاوه ایستارها، ارزشها، باورها یا انتظارات اشتباه ممکن است باعث تحریف واقعیات شود. از دیدگاه هالستی، عوامل فیزیکی و روانی هر دو در تحریف اطلاعاتی که تصویر ذهنی سیاستگذاران بر آنها مبتنی است، نقش دارند. در مواردی که سیاستگذاران به اطلاعات نادرست و تفاسیر اشتباه اتکا می‌کنند، یا به تحریف پیامها برای انطباق دادن آنها با اولویتهای ذهنی خود می‌پردازند و به اطلاعاتی که مغایر ارزشها، باورها، یا

تمایلات آنهاست، توجه نمی‌کنند، محیط روانی آنان - که بر اساس آن عمل می‌کنند- کاملاً با محیط فیزیکی که سیاستهای آنها در چهارچوب آن اعمال می‌شود - تفاوت خواهد یافت.¹

۲- ایستارها و باورها

هالستی در تعریف ایستارها آنها را گزاره‌های عمومی برای ارزیابی پدیده‌ها، واقعیات یا شرایط می‌داند که می‌تواند کم و بیش دوستانه، مطلوب، خطرناک، قابل اعتماد یا خصمانه باشد. در هر رابطه بین المللی، سیاستگذاران - معمولاً به طور ضمنی - در چهارچوب مفروضه‌هایی ارزشی در مورد دشمنی یا دوستی، اعتماد یا بی‌اعتمادی، و ترس یا آرامش نسبت به سایر حکومتها و ملتها عمل می‌کنند. این ایستارها می‌توانند تأثیرات مهمی بر چگونگی واکنش سیاستگذاران در مقابل اقدامات، مقاصد و تقاضاهای دولتها و نوع تلقی آنها از نیات و اهداف این دولتها داشته باشند. باورها را هم می‌توان گزاره‌هایی تعریف کرد که سیاستگذاران آنها را واقعی فرض می‌کنند؛ اگرچه می‌توان آنها را مورد بررسی دقیق قرارداد. باورها بنیان اسطوره‌ها و ایدئولوژیهای ملی را تشکیل می‌دهند. از جمله باورها می‌توان باور به برتری شیوه زندگی یک ملت یا برتری قومی یا برتری نظام سیاسی و اقتصادی یک کشور بر سایر ملل و کشورها را ذکر کرد.²

۳- ارزشها

ارزشهای ما نتیجه چگونگی رشد ما، روند جامعه‌گرایی سیاسی در شرایط گروهی مختلف، تعالیم و القائات سیاسی و تجربه شخصی است. اینها همچون معیارهایی عمل می‌کنند که اعمال خود ما و دیگران بر اساس آنها سنجیده می‌شود و مورد قضاوت قرار می‌گیرد و بنابراین، بنیان بسیاری از ایستارهای ما هستند. ارزشها جهت‌گیری عمومی ما را نشان می‌دهند و برای سیاستگذاران در سطوح مختلف به عنوان وسایل و توجیهاتی برای اهداف، تصمیمات و اعمال آنان به شمار می‌آیند. البته ارزشها ضرورتاً پاسخهای خاص را در شرایط خاص تجویز نمی‌کنند، اما باعث ایجاد

۱- همان، ص ۹۲.

۲- همان ص ۹۳.

ایستارهایی نسبت به شرایط می‌شوند؛ یعنی هم سیاستهای مختلف را توجیه می‌کنند و هم به آنها جهت می‌دهند.¹

۴ - افکار عمومی

در مورد اهمیت افکار عمومی در سیاستهای عمومی و دفاعی کشور خصوصاً در جوامع دموکراتیک، دانشمندان علوم سیاسی کم و بیش اتفاق نظر دارند. اما بسیاری نسبت به ارزش آن بدبین هستند و غالباً در این باره این قول وجود دارد که افکار عمومی «بی‌ثبات، نامعقول، پرتناقض و مطلق‌گرایانه» است. با همه این نواقص هیچ حکومت دموکراتیکی نمی‌تواند افکار عمومی را در درازمدت نادیده گیرد و هر سیاست دفاعی که در چهارچوب آن تعدیل نشود، الزاماً در سطح آکادمیک باقی خواهد ماند. حتی اگر افکار عمومی صرفاً همین نقش منفی را داشته باشد، محدودیتهایی که در تدوین سیاست دفاعی ایجاد می‌کند، چشمگیر و با اهمیت خواهد بود.²

ب - فرهنگ ملی

فرهنگ ملی به شکلها و صورتهای مختلفی بر راهبرد تأثیر می‌گذارد، این تأثیر همانند تأثیر عوامل دیگری چون اقتصاد و تسلیحات، همواره تسهیل کننده نیست، بلکه گاه محدود کننده است. به بیان دیگر استراتژیستها قادر نیستند، راهبردهایی را که با فرهنگ ملت در تضاد است، اتخاذ و یا آن را با موفقیت هدایت نمایند. با بررسی برخی از عوامل فرهنگ ملی که بر راهبرد مؤثر است، می‌توان این نکته را روشنتر ساخت:

۱ - اعتبار ملی

اکثر تصمیمات راهبردی داخلی و خارجی هر دولت، از ارزشهای فرهنگی آن جامعه نشأت می‌گیرد. این ارزشها کمتر دستخوش تغییر و تحول اساسی می‌شوند، در نتیجه رفتار نشأت گرفته از آن، از ثبات و یکنواختی برخوردار است. بر این اساس می‌توان رفتارهای آینده آن دولت را پیش‌بینی کرد. چنانچه این رفتارها مبتنی بر اصول و قواعد پذیرفته شده جامعه باشد، در آن صورت، تصمیمات

۱- همان، صص ۹۳-۹۴

۲- همان، صص ۹۶-۹۷.

راهبردی آن دولت نیز، از ثبات نسبی برخوردار خواهد بود. بدین ترتیب اعتبار ملی هر کشور که آمیزه ای از «ثبات در تصمیم‌گیری» و «تصمیم‌گیری بر مبنای اصول و قواعد معین و مورد قبول» است، شکل می‌گیرد. برخورداری کشور از اعتبار ملی، موجب اعتماد دیگر کشورها و حتی اتباع همان کشور نسبت به سیاستها و راهبردهای دولت می‌گردد و موقعیت و جایگاه برتری را برای کشوردارنده آن، در ابعاد مختلف، بویژه در تسهیل اتخاذ و اجرای راهبردهای منطقه‌ای و جهانی، ایجاد می‌کند.¹

۲- روحیه ملی

روحیه ملی به مجموعه خصوصیات روانی، خلقی، نفسانی، عاطفی و رفتاری مشترک افراد یک کشور، اطلاق می‌شود. براین اساس، صفاتی چون شجاعت و ترس، امید و ناامیدی، همکاری و رقابت، انضباط‌پذیری و هرج و مرج طلبی، گذشته‌گرایی و آینده‌نگری، خودکم‌بینی یا بزرگ‌بینی و مانند آن، جزو روحیه ملی به شمار می‌آید. روحیه ملی، طی سالیان طولانی شکل می‌گیرد و نسل به نسل منتقل می‌گردد. در واقع روحیه متعالی و دائمی، مایه پیشرفت و ثبات در زمینه راهبردهای سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی و نیز مایه افزایش مطمئن قدرت ملی، در زمان صلح و جنگ است.²

۳- ایدئولوژی

ایدئولوژی در یک معنا، به نوعی نظام فکری و عقیدتی گفته می‌شود که مجموعه افکار انسان را در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی شکل می‌دهد. و نیز بایدها و نبایدهای رفتار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تعیین و آن را در جهت نیل به اهدافش هدایت می‌کند. برخی از این بایدها و نبایدها، به تاکتیک و برخی دیگر به برنامه راهبردی مربوط می‌شود.³

۱- مرتضی شیرودی، مسایل نظامی و استراتژی معاصر، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، 1379، ص ۶۸.

۲- همان، ص ۶۹.

بطور اخصّ مجموعه‌هایی جامع از آموزه‌ها یا دکترینها که واقعیات را توضیح می‌دهند و اهداف عمل سیاسی را تعیین می‌کنند و از سوی رهبران سیاسی به جامعه القا می‌گردند، ایدئولوژیهای سیاسی نام دارند.

به طور کلی می‌توان برای هر ایدئولوژی سیاسی این نقشها را در تصمیم‌گیری و اقدامات راهبردی در نظر گرفت:

اولاً ایدئولوژی چهارچوبی ذهنی ایجاد می‌کند که سیاستگذاران و استراتژیستها از طریق آن واقعیات را می‌نگرند؛

ثانیاً نقشهای ملی را تعیین می‌کند و تصویر شرایط آتی جهان را ترسیم می‌نماید؛

ثالثاً به عنوان توجیه منطقی و عقلایی تصمیمات عمل می‌کند.

راهبرد یک کشور بخشی از سیاستهای کلی و عمومی آن کشور است، که از تأثیرات ایدئولوژیها و ارزشها برکنار نمی‌باشد.¹

۴- رهبری

ویژگیهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و بویژه فرهنگی هر جامعه‌ای، رهبر یا رهبرانی را می‌پروراند و آنان را به قدرت می‌رساند. بدین وسیله آنان به حیاتی‌ترین اطلاعات دست می‌یابند، از عالیترین اختیارات تصمیم‌گیری راهبردی بهره‌مند می‌گردند و برفراز همه امور قرار می‌گیرند. بنابراین قادر می‌شوند سیر تمام حوادث و بخصوص روند وقایع راهبردی را تند و یا کند کنند. به‌دیگر سخن، آنان پس از دستیابی به قدرت، تواناترین، مقتدرترین و نهایی‌ترین مرجع برای آغاز، هدایت و یا توقف راهبرد ملی محسوب می‌گردند.²

۵- همبستگی اجتماعی

همبستگی یا همگرایی اجتماعی که ناشی از وجود اشتراکات سیاسی، نظامی، فرهنگی و یا ایدئولوژیک است، طی سالیان دراز و بندرت در کوتاه مدت، شکل می‌گیرد و بستر مناسب برای تسهیل در اتخاذ تصمیمات راهبردی و پشتیبانی مؤثر در اجرای آن را فراهم می‌آورد. یکپارچگی

۲- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، پیشین، ص 94.

۱- مرتضی شیرودی، پیشین، ص ۷۰.

اجتماعی، بیش از هر چیز، ریشه در فرهنگ یک ملت دارد. به بیان دیگر فرهنگ، عناصری از وحدت رفتار اجتماعی «مانند رعایت انضباط اجتماعی، پذیرش تشکیلات جمعی، اطاعت از رهبر ملی» را در خود دارد. در نتیجه، یکپارچگی ملی، توانایی بسیج، سازماندهی و به کارگیری آحاد ملت، در نیل به اهداف راهبردی را دارا است. علاوه بر آن، انسجام و یکپارچگی ملی، به افزایش قدرت ملی می‌انجامد و بدین سان تسهیل تصمیمات راهبردی و تسریع در اجرا و توفیق آن را به ارمغان می‌آورد.¹

ج - عوامل جغرافیایی

عوامل و عناصر جغرافیایی که بر تصمیم‌ها، سیاستها و راهبردها تأثیر می‌گذارند، متعدد و متنوع هستند که مهمترین آنها موقعیت جغرافیایی کشور، وسعت کشور، منابع طبیعی و آب و هوا می‌باشند.

د - عوامل اقتصادی

امروز پویایی اقتصاد در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، همراه با موضوعاتی از قبیل منابع، تکنیک‌های پیشرفته تولید، آموزش و سرمایه‌انسانی، بازاریابی، امور مالی، بازرگانی و مجموعه قوانین و قراردادهایی که تمامی این فعالیت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، بسیار پیچیده شده است و چگونگی کاربرد آن در راهبرد ملی به یکی از عوامل موفقیت یا شکست آن راهبرد تبدیل شده است.²

نگرانی از اینکه هزینه‌های نظامی بالا (بر اثر افزایش بی‌رویه تورم، مالیات‌های زیاد کمرشکن) در دوران صلح اثرات نامطلوب و غیر قابل جبرانی را بر اقتصاد یک ملت بر جای گذارند، جدی است. در غالب موارد دگرگونی‌های اقتصاد جهانی تأثیر مستقیم بر قدرت و موقعیت نسبی کشورها دارد. برخی از سیستم‌های اقتصادی با سرعت بیشتری از دیگران گسترش می‌یابند و توزیع ثروت بین کشورها را دستخوش تغییر می‌کنند، به نوبه خود، این تغییرات در توزیع ثروت و درآمد منجر به تغییراتی در توزیع قدرت سیاسی شده و غالباً این تغییر در توزیع قدرت سیاسی همراه با بی‌ثباتی

۲- همان، ص 71 .

۱- حمید زنگنه، پیشین .

و آشوب بسیار بوده و گه گاهی حتی به جنگ منتهی شده است. این جنگ بین «کشورهای قدرتمندتر شده» و «آنهايي است که تلاش می‌کنند تا مواضع قدرت قبلی خود را از دست ندهند». از جنگ جهانی دوم به بعد توزیع جهانی منابع اقتصادی بسیار تغییر یافته است. اگرچه به عنوان مثال آمریکا به ثروت بیشتری دستیابی داشته است، اما کشورهای وجود دارند که حتی سریع‌تر از آمریکا گسترش یافته‌اند و تسلط نسبی این کشور بر اقتصاد جهانی بطور قابل توجهی کاهش یافته است. در حال حاضر بین قدرت نسبی اقتصادی ژاپن و آمریکا و توانایی‌های نظامی آنها تناسبی وجود ندارد. اگر شاهد پیدایش نظامی جهانی باشیم که در آن همچون سابق قدرتهای بزرگ در صدد تشکیل اتحادهای نظامی و سیاسی و استفاده از ابزارهای دیپلماسی جبری و درگیری‌های مسلحانه و جنگ برای رقابت بر سر کسب قدرت بیشتر باشند، تزلزل و نا استواری سیاسی و اقتصادی حکمفرما خواهد بود.¹

عوامل اقتصادی علاوه بر ساختار نظام بین الملل، طرز عمل آن را نیز دچار دگرگونی ساخته‌اند.

در نتیجه پیشرفتهای ارتباطاتی و حمل و نقل، تمامی کشورها بطور روزافزونی نه فقط از طریق روابط سنتی تجاری، بلکه از طریق جریان‌های مالی، تبادل اطلاعات، تکنولوژی، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، تشکیل اتحادهای تجاری منطقه‌ای، بهم مرتبط گردیده‌اند. آشکار است که تحت این شرایط قدرتهای بزرگ به سختی قادر خواهند بود که از قدرت نظامی انحصاری خود حفاظت کنند، و برخی از ممالک جهان سومی نیز مصون‌تر از خطر مداخله مستقیم یا غیر مستقیم قدرتهای خارجی خواهند گردید. در طول تاریخ، ملتها ابزارهای اقتصادی را مورد استفاده قرار داده‌اند تا رفتار سیاسی کشورها را تحت نفوذ خود قرار دهند. بر این اساس تدابیر زیر در راستای سیاست‌های امنیتی ملی اجتناب ناپذیر خواهد بود:

الف - اقدامات در نظر گرفته شده برای کاهش آسیب پذیری اقتصادی ملت؛

ب - راهبردهایی برای سوء استفاده کردن از نقاط ضعف اقتصادی دیگران؛

ج - سیاستهایی در جهت آمادگی بیشتر برای دفاع نظامی.

در این خصوص، سه موقعیت کلی تصمیم‌گیری متفاوت وجود خواهد داشت:

۲- سعیده لطفیان، پیشین، صص ۹۱-۹۳.

1- ممالک ضعیف‌تر به تکاپو می‌افتند تا با استفاده از منابع کمیاب تحت کنترل خود سیاستهای کشورهای قدرتمندتر و ثروتمندتر را به نفع خود تغییر دهند؛ نظیر تحریم نفتی اعراب در دهه 1970.

2- ممالک قدرتمندتر به کاربرد ابزارهای تجاری (مانند تحریم و بایکوت) و کمکهای مالی ادامه می‌دهند تا سیاستهای کشورهای ضعیف‌تر را بر جبهتی که تمایل دارند، هدایت کنند.

3- کشورهای قدرتمندتر ممکن است از ابزارهای اقتصادی بر علیه یکدیگر استفاده نمایند.¹

و - مسائل علمی - تکنولوژیکی

ابزارهای علمی و تکنولوژیک، فرصت‌ها و تهدیداتی را پیش روی امنیت ملی یک کشور قرار می‌دهند و تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قابل توجهی را بوجود می‌آورند. به نحوی که سرعت نوآوری‌های جدیدی که وارد جریان بازرگانی شده و از طریق آن به جریان و روند اجتماعی می‌پیوندند، به گونه‌ای پیگیر و پیوسته فزونی یافته و فرصت و زمان کمتری را در اختیار جامعه گذاشته که خود را با این روند همسو سازند.²

امروزه، توسعه تکنولوژی فضایی، دستیابی به تکنولوژی لیزری و رایانه‌ای، سهولت بیشتر در ارتباطات جهانی، دستیابی به تکنولوژی غیر آلوده کننده محیط زیست، بحران انرژی جدید و جایگزینی منابع تهی‌شدنی (مانند نفت و گاز طبیعی) از جمله مواردی است که توجه به آنها در تدوین راهبرد ملی یک کشور ضروری می‌باشد.³

-۲-۱-۱-۱ عوامل مربوط به محیط خارجی

کشورها در خلاء به سر نمی‌برند، در تحلیل راهبرد، نادیده انگاشتن شرایط خارجی به ایجاد تصویری نادرست و مبهم از اوضاع و احوال می‌انجامد. در اغلب موارد، سیاستها و راهبردهای دولت‌ها، پاسخی به اهداف و اقدامات سایر دولت‌ها، گرایش‌ها یا شرایط متغیر منطقه‌ای و جهانی در نظام بین‌الملل است. جو امنیتی که در آن زندگی می‌کنیم بسیار پویا و نامشخص و آمیخته با

۱- همان، صص 95-94

۲- حمید زنگنه، پیشین.

۱- سعیده لطفیان، پیشین، ص. 208.

چالش‌های بسیار است. تسلیحات کشار جمعی، تروریسم، جرایم سازمان یافته، دغدغه‌های زیست محیطی و نگرانی‌های جهانی، دارای تأثیراتی فارغ از محدودیت‌های مرزی هستند. اهداف و اقدامات سایر دولت‌ها نیز می‌تواند تهدید یا امتیاز تلقی شود و به این ترتیب در نوع جهت‌گیری‌های سیاسی - راهبردی کشور مؤثر باشد. به خصوص آن گروه از نظریه‌پردازان روابط بین الملل که به سطح تحلیل کلان‌گرایش دارند، تأثیر نظام بر واحدها را بسیار زیاد ارزیابی می‌کنند و آن را عامل اصلی تعیین‌کننده رفتار واحدها می‌دانند. بازیگران عمده در سیاست بین الملل هنوز دولت‌ها هستند و نقشی که توسط آنها ایفا می‌شود از بیشترین اهمیت برخوردار است. البته موقعیت دولت‌ها در روابط بین الملل در نتیجه جهانی شدن و تحولات اجتماعی در حال تغییر است. بر اثر این تغییرات، جایگاه شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی ارتقاء یافته است. رسانه‌ها و افکار عمومی نیز بر سیاست دولت‌ها اثر گذارده است. در تدوین راهبرد، باید این فضا درک شود و بر مبنای آن تصمیم‌گیری گردد. نظام بین الملل از طرق مختلفی بر تصمیم‌گیری‌ها و راهبردهای دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. ساختار توزیع قدرت حاکم، در اتخاذ راهبردها محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. هنگامی نیز که ساختار نظام دچار تغییرات بنیادین می‌شود، نفوذ ساختار نظام بر اهداف و اعمال دولت‌ها و راهبرد آنها اهمیت زیادی می‌یابد. بعلاوه هر نظام بین المللی، ارزشها یا آموزه‌هایی دارد که فراتر از ارزشهای ملی یا محلی است که طبیعتاً با تغییر اهداف در نتیجه تغییر ارزش‌های بین المللی، راهبرد دولت‌ها نیز تغییر می‌یابد.¹

بهر حال مهم‌ترین متغیرهایی که در سطح خارجی باید مورد توجه قرار گیرند، را می‌توان

بدین‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

الف - محیط منطقه‌ای:

- 1- نوع روابط با همسایگان؛
- 2- تاریخچه مداخله قدرتهای بزرگ و استعمارگران در منطقه؛
- 3- موقعیت سوق الجیشی کشور در منطقه.

1- حمید زنگنه، پیشین.

ب - محیط بین المللی:

- 1- نوع نظام بین الملل (تک قطبی / چند قطبی، منصفانه / غیر منصفانه)؛
- 2- نوع رابطه بین قدرتهای بزرگ (جنگ / جنگ سرد / صلح و همکاری)؛
- 3- موقعیت راهبردی منطقه و نیز کشور در محیط بین المللی؛¹
- 4- ارزشهای مورد منازعه در سطح بین الملل؛
- 5- چگونگی عملکرد سازمانهای مهم بین المللی.²

۲-۲-۱-۱ عوامل نظامی

الف - تسلیحات

دولتها و کشورها همواره در پی کسب، حفظ و افزایش قدرت هستند، زیرا قدرت نقش اساسی و بنیادی در پیگیری و دستیابی به هدفهای مورد نظر آنان را ایفا می‌کند؛ این هدفها گاه صلح‌آمیز و گاه غیر صلح‌آمیز است. به بیان دیگر قدرت از یک سو برای تحقق اهدافی چون دفاع و جنگ به کار می‌رود و از سوی دیگر برای دستیابی به صلح و هدفهای صلح‌آمیز دیگر (مانند رفاه اقتصادی)، مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای تحقق قدرت مذکور، عناصر مختلفی باید گرد هم آیند که یکی از مهم‌ترین و آشکارترین آنها، (قدرت نظامی) است. گفتنی است که نیل به قدرت نظامی به آسانی صورت نمی‌گیرد، بلکه به فراهم آوردن مجموعه‌ای از عوامل چون ابزار جنگی مناسب، نیروی نظامی کافی، برخورداری از تکنولوژی تولید تسلیحات موردنیاز، توجه به روشهای درست گردآوری اطلاعات از دشمن، بهره‌مندی سربازان از روحیه جنگجویی، رهبری و مدیریت نظامی و پشتوانه اقتصادی قوی و مانند آن بستگی دارد. با توجه به سیر تکامل جنگ افزار، به نظر می‌رسد روند تکامل کمی و کیفی تسلیحات به منظور دستیابی به وسایل پرتاب مدرنتر، قدرت تخریب فراوانتر، میزان برد بیشتر، قابلیت حمل آسانتر، دقت اندازه‌گیری افزونتر و سرعت بیشتر بوده است، اهدافی که امروزه با ابداع و پیشرفت تسلیحات هسته‌ای محقق شده است. روشن است که بهره‌مندی

۲- سعیده لطفیان، پیشین، ص 84.

۳- حمید زنگنه، پیشین.

از هر یک از ابعاد فوق می‌تواند لشگری را پیروز نماید و فقدان آن سپاهی را با شکست مواجه سازد.¹

از جمله تسلیحاتی که در تعیین راهبرد تأثیر دارند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- سلاح‌های هسته‌ای - هیدروژنی

سلاح و راهبرد اثر متقابل بر هم دارند؛ یعنی کیفیت سلاح‌ها بویژه سلاح‌های هسته‌ای، چگونگی استفاده راهبردی از آنها را تعیین می‌کند و تفکر راهبردی نیز خود می‌تواند عامل مؤثری در پیدایش و گسترش سلاح‌ها باشد. تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر راهبرد بدین معنی است که به جای استفاده از قدرت نظامی عملاً استفاده نکردن از آن مطرح است. از آنجا که قدرت نظامی یکی از نشانه‌های مهم و آشکار قدرت و شاید آشکارترین آنهاست، می‌تواند هم در ایجاد اختلاف‌های سیاسی و کشمکش‌های نظامی و هم در رفع آنها و برقراری صلح نقش داشته باشد. بر این اساس، به رغم قدرت تخریبی انکار ناپذیر سلاح‌های انهدام جمعی، که پس از جنگ جهانی دوم تولید شد، و تأثیر فوق‌العاده آنها به برخی از جنبه‌های روابط بین‌الملل، نقش بازدارنده این سلاح‌ها خود مانع بروز جنگ جهانی جدیدی شد و در عین حال این امر به کاربرد فزاینده نیروهای متعارف و غیر هسته‌ای در کشمکش‌های منطقه‌ای انجامید. سلاح‌های هسته‌ای نه فقط به لحاظ تعداد و تنوع با سیستم‌های موشکی - بالستیک دور برد فرق دارند، بلکه از نظر کیفی نیز از ویژگی‌های بیشتری برخوردارند و در ساخت آنها سعی بر این است که بتوانند بر نظام‌های بین‌المللی و واحدهای سیاسی عضو آن و طبیعت روابط بین‌الملل مؤثر باشند. از جمله سلاح‌های هسته‌ای راهبردی دو قدرت آمریکا و روسیه (شوروی سابق) می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف - بمب اتمی - شکافتی؛

ب - بمب هیدروژنی - گداختی؛

ج - بمب نوترونی.

۲- سلاح‌های راهبردی (وسایل پرتابی حامل سلاح‌های انهدام جمعی) مانند:

الف - موشک‌های بالستیک قاره پیمای؛

ب - موشک‌های نامرئی کروز؛

ج - موشک‌های بالستیک زیردریایی؛

د - زیردریایهای حامل موشک بالستیک؛

ه - بمب افکن‌ها؛

۳- سلاح‌های شیمیایی و میکروبی.¹

ب - نیروهای نظامی

نیروی نظامی ناتوان، نشان از ضعف یک کشور دارد. در عوض، قدرتمندی نیروی نظامی، تسهیلات لازم برای تصمیم‌گیریهای راهبردی مستقل را فراهم می‌آورد. البته نیروهای نظامی به شکل‌های مختلف، تأسیس شده و تداوم می‌یابند؛ زیرا اهدافی که این نیروها به منظور آن تشکیل می‌شوند، متفاوتند. برای نشان دادن اهمیت و جایگاه ویژه نیروهای نظامی در اتخاذ و هدایت راهبردها، به مهمترین نیروهای نظامی موجود جهان، اشاره می‌کنیم:

۱ - نیروهای راهبردی

نیروهای راهبردی، نیروهایی است که در انجام مأموریت راهبردی خود قادر باشند با استفاده از سلاح‌هایی که قدرت انهدام کامل دارند (سلاح‌های راهبردی)، با هدف انهدام نهایی و درهم ریختن ظرفیت رزمی و اراده دشمن برای جنگیدن، وارد جنگ شوند.²

۲- نیروهای کلاسیک

نیروهای زمینی، دریایی و هوایی قبل از هر نیروی نظامی دیگری پدید آمده‌اند و به همین جهت جزو نیروهای کلاسیک به شمار می‌روند. اما اولین نیروهایی که به کار جنگ و دفاع پرداختند، سربازانی بودند که در روی خشکیها (نیروی زمینی) با آرایش ساده نظامی و با اتکا به ابزارهای ابتدایی، به جدال و حراست از مرزهای کشور خویش می‌پرداختند. با گذشت زمان، این نیروها از هر جهت گسترش یافتند و به تشکیلات منظم‌تر، سواره نظام، سلاح‌های آتشین و پرتابی مؤثرتر،

۱- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، پیشین، صص 99-113.

۱- مرتضی شیرودی، پیشین، صص ۵۰.

نیروهای زرهی و تجهیزات موتوری، پدافندهای قوی و شبکه‌های راداری مجهز گردیدند، بگونه‌ای که بهره‌مندی از هر یک از عناصر فوق، امکانات بیشتری را برای پیروزی‌شان فراهم می‌آورد.¹

۳- نیروی واکنش سریع

برای مقابله فوری و مؤثر با شورشها، بحرانها و مسائل غیر مترقبه نظامی در داخل و خارج از مرزها، ترکیب و سازماندهی نیروهای مسلح، نقش بسیار اساسی ایفا می‌کند. بطور عمده، به منظور توفیق در راهبرد مقابله با بحرانها، می‌توان از نیروهای ضد شورش برای سرکوبی مخالفان داخلی (بحران داخلی) و از نیروهای راهبردی و تاکتیکی برای نابودی تسلیحات و نیروهای اتمی دشمن و نیز از نیروهای واکنش سریع برای بحرانهای خارجی بهره گرفت. اولین نیروی واکنش سریع، توسط آمریکا با بهره‌گیری از تجربیات تأسیس «تفنگداران دریایی» و «نیروی دائمی آماده باش» در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به دنبال تهاجم شوروی به افغانستان، با اهدافی چون مقابله مؤثر و فوری با بحرانها و تهدیدات احتمالی کشورهای جهان سوم (بویژه ایران) و شوروی علیه منافع جهانی و منطقه‌ای غرب و تضمین امنیت صدور نفت برای صنایع غرب از خلیج فارس، تشکیل شد. این اقدام آمریکا به معنای کنار گذاشتن راهبرد واگذاری تأمین امنیت منطقه‌ای به کشورهای آن حوزه و آغاز دور جدیدی از راهبرد حضور مستقیم آمریکا در مناطق مورد علاقه‌اش، بویژه در آسیای جنوب غربی و خلیج فارس بود. نیروی واکنش سریع با فراهم آوردن کادر ماهر و زبده از نیروهای چهارگانه آمریکا (نیروی زمینی، دریایی، هوایی و تفنگداران دریایی)، بهبود ظرفیت و سرعت در حمل و نقل دریایی و هوایی برای جا به جا کردن تجهیزات و نفرات، به کارگیری تسلیحات مدرن و دقیق، توسعه نیروهای آبی و خاکی به کار گرفته شده، بهبود فرماندهی، کنترل و ارتباطات، بهره‌گیری از امکانات کشورهای دوست، ایجاد فرماندهی مستقل نظامی و مانند آن، به درجه بالایی از استقلال در عمل، سرعت در تصمیم‌گیری، حداکثر تحرک لازم و قدرت رزمی فراوان دست یافته است و به صورت وسیله‌ای مؤثر در اجرای راهبرد تهاجمی آمریکا درآمده است.²

ج - مجتمع‌های نظامی - صنعتی

۲- همان .

مجتمع نظامی - صنعتی عبارت است از همکاری پنهانی و گسترده سازمانی، پرسنلی و فکری و رابطه پیوسته منافع بخشهای ارتش، علوم، اقتصاد و سیاست، با این هدف که از طریق تقویت و پشتیبانی متقابل یکدیگر، موقعیت خود را در جامعه و دیوان سالاری دولتی به طور دائم گسترش دهند و بر تصمیمات سیاسی و راهبردی حکومت، نفوذ تعیین کننده‌ای اعمال کنند. به رغم اینکه شکل‌گیری مجتمع نظامی - صنعتی به دوران جنگ جهانی دوم بر می‌گردد، ولی قدرتمندی و نهادی شدن آن عملاً از اوایل دهه 1960 یعنی تقریباً از زمان آغاز جنگ ویتنام با طرح راهبرد پاسخ/انعطاف‌پذیر شروع شد. در زمان ریاست جمهوری کندی، گرایش‌هایی که به عملکرد نظامی اولویت قائل بود، بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا مسلط گردید و بتدریج بر تمامی خط مشیهای سیاسی حکومتهای آمریکا، فرانسه و انگلستان سایه افکند و با یک وقفه کوتاه تأثیر گذاری در سالهای ریاست جمهوری کارتر در آمریکا و ژیسکاردستن در فرانسه، از زمان زمامداری ریگان در آمریکا و میتران در فرانسه یعنی در دهه 1980 این گرایش از حالت رکود، وارد مرحله تهاجمی آشکاری شد. نفوذ مجتمعهای نظامی - صنعتی موجب شده که فعالیت حکومتها در امور نظامی - راهبردی بیشتر حول محور خواسته‌ها و منافع این مجتمعه استوار باشد و سیاست خارجی در جهت تأمین اهداف سیاست امنیتی برنامه‌ریزی شود.¹

د- سازمانها و وسائل گردآوری اطلاعات

از زمانهای بسیار دور، امیران، حاکمان، پادشاهان، برای تصمیم‌گیری درست، منطقی و مطمئن به منظور حفظ یا گسترش منافع کشور، نیاز به اطلاعات داشته‌اند. به دیگر سخن، همواره نیاز به اطلاعات، بر این فرضیه استوار بوده است که شناخت دشمن و آگاهی از نیات و اهداف وی، امکان تصمیم‌گیری‌های مهم و حیاتی را بمراتب آسانتر و دقیقتر می‌سازد. بر این اساس، سازمانهای اطلاعاتی که بطور عمده در دو زمینه داخلی و خارجی فعالیت می‌کنند، اطلاعات حاصل را که به وسیله انواع وسائل و شیوه‌های جاسوسی به دست می‌آورند، در اختیار تصمیم‌گیران قرار می‌دهند و بدین وسیله بر تصمیمات آنان تأثیر می‌گذارند و آنان را در جهت خواسته‌های خویش هدایت می‌کنند.²

۱- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، پیشین، صص 119- 122

۲- مرتضی شیرودی، پیشین، ص 62.

دسترسی بالاترین نهاد تصمیم‌گیرنده به منابع و مآخذ اطلاعاتی با تکیه بر قدرت و امکانات وسیع سازمانها و ارگانهای اجرایی در تسلط بر اطلاعات، امکان تصمیم‌گیری واقع بینانه‌تر در زمینه راهبرد امنیتی و سیاست خارجی را برای نهاد تصمیم‌گیرنده فراهم می‌سازد.¹

سازمانهای اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی و حتی سایر مراکز جمع‌آوری اطلاعات (مانند سفارتخانه‌ها) برای کسب اطلاعات، علاوه بر نیروی انسانی (جاسوس) ماهر، از ابزارای دیگری چون ماهواره، هواپیما و ایستگاههای زمینی مجهز به دوربین‌ها و میکروفونهای دقیق بهره می‌گیرند. زیرا این ابزارهای مدرن، سرقت اسناد، استماع مذاکرات جلسات و مکالمات محرمانه و عکاسی از مراکز حیاتی را با سهولت، دقت و سرعت بیشتر، هزینه و خطر کمتری به انجام می‌رسانند و امکان اتخاذ تصمیم درست و مفید را فراهم می‌آورند.²

1-1-3- انواع راهبرد ها در سیاست خارجی

در تقسیمی که برای راهبرد در نظر می‌گیرند واژه سیاست ملی در رأس آن قرار دارد، سیاست ملی یا راهبرد بزرگ یا راهبرد همه جانبه و نظایر آن مترادف بوده و به معنای بسیج و هدایت همه امکانات کشور برای نیل به خواسته‌های ملی به کار می‌روند. برای دستیابی به اهداف و منافع ملی از راهبردهای مختلفی استفاده می‌شود. بطور عمده راهبرد به راهبردهای نظامی و سیاسی تقسیم می‌گردد. تمایز راهبرد نظامی از سیاسی به اهداف، ابزارها و منابع مورد استفاده هر یک از آنها بر می‌گردد. به عنوان مثال، استفاده از نیروی نظامی مشخصه به کارگیری راهبرد نظامی است. بنابراین راهبرد نظامی را راهبرد مستقیم و راهبرد سیاسی را راهبرد غیر مستقیم می‌نامند. در راهبردهای نظامی یا مستقیم به کارگیری نیروی نظامی، امکانات نظامی و تأکید فزاینده بر اهمیت تعیین کننده بهره‌برداری از نیروی انسانی، در دستیابی به هدف جنگ نقش اساسی دارد. راهبرد مستقیم از آزادی عمل کمتری برخوردار است، زیرا فقط از نیرو و قدرت نظامی برای پیروزی بر دشمن بهره می‌گیرد. اما در راهبرد سیاسی یا غیر مستقیم از توان نظامی به منظور فشار بر دشمن و برای پذیرش خواسته‌ها، استفاده می‌شود و در کنار آن برای دستیابی به اهداف مورد نظر، از مذاکرات و راه‌حلهای سیاسی هم بهره می‌گیرند. اگر چه راهبرد غیر مستقیم در گذشته نیز، مورد توجه و استفاده بود، اما در حال

۳- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، پیشین، ص 124.

۴- مرتضی شیرودی، پیشین، ص 66.

حاضر با کاهش اعتبار راهبرد مستقیم که ناشی از تنفر بشر از جنگ و عدم کارایی مؤثر جنگ برای تأمین اهداف است، بر اهمیت به کارگیری راهبرد غیرمستقیم افزوده شده است.¹

۱-۲-۱-۱- راهبردهای سیاسی

واضع واژه راهبرد غیرمستقیم (سیاسی) *لیدل هارت* انگلیسی در سال 1912 میلادی است. به عقیده وی راهبرد غیرمستقیم به معنای فشار غیر مستقیم نیروی نظامی بر دشمن، توجه محدود به کاربرد قدرت نظامی، به کارگیری عوامل روانی، پرهیز از زور و خشونت تا سرحد امکان و بهره گیری از تشویق، ترغیب و مصالحه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای نیل به تأمین و حفظ امنیت و منافع و اهداف ملی است. برای تحقق هدفهای مورد نظر، هر کشوری با توجه به امکانات و توانایی‌های بالفعل و بالقوه، موقعیت جغرافیایی، نیازهای داخلی، تهدیدهای موجود، توان اقتصادی، ساختار نظام بین‌المللی و نظایر آن، راهبرد سیاسی مناسب را بر می‌گزیند.² که مهمترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

الف - راهبرد انزواطلبی

کشورهایی که راهبرد انزواطلبی را در ابعاد سیاسی و نظامی تعقیب می‌کنند، دخالت خود را در بیشتر مسائل نظام بین‌المللی به حداقل می‌رسانند. روابط دیپلماتیک یا تجاری بسیار محدودی با سایر جوامع و واحدهای سیاسی برقرار می‌کنند و می‌کوشند مانع از نفوذ کشورهای خارجی شوند. سمت‌گیری‌های انزواطلبانه غالباً مبتنی بر این فرض است که بهترین راه کسب یا حفظ استقلال و خود مختاری، کاهش روابط با سایر واحدهای نظام بین‌المللی یا حفظ تلاشهای دیپلماتیک و تجاری در خارج همراه با ایجاد دیوارهای اداری در اطراف کشور برای دفع تهدیدهای خارجی بالقوه است.³

به عنوان نمونه مطالعه تاریخ جهت‌گیری انزواطلبانه ایالات متحده آمریکا در قرن نوزدهم، نشان می‌دهد که در آن زمان تمامی شرایط لازم برای تعقیب این راهبرد، از جمله عواملی چون جدایی فلسفی و روحی، تمایزات ایدئولوژیک و سیاسی، امنیت نسبی نظامی و خودکفایی اقتصادی

۱- مرتضی شیرودی، پیشین، ص ۱۱.

۱- همان، ص ۱۲.

۲- علی‌رضا ازغندی و جلیل روشندل، پیشین، ص 139.

موجود بود. جورج واشینگتون ضمن آنکه به ضرورت ایجاد اتحادهای موقت با سایر دولتها اشاره می‌کرد، در خطابه خداحافظی خود با لحنی انتقادآمیز از برقراری اتحادهای دائمی با واحدهای سیاسی دیگر یاد کرد. موقعیت جغرافیایی برای مدت زمان طولانی، این سرزمین را از سایر نقاط جهان، بویژه اروپا دور نگه داشت؛ زیرا بریتانیا که در آن دوران قدرت مسلط دریاها به شمار می‌رفت، از تسلط هر قدرت اروپایی دیگر بر آمریکا جلوگیری به عمل می‌آورد؛ از این رو آمریکا در مدتی طولانی مجبور نبود بخش عظیمی از بودجه و منافع مالی خویش را به دفاع از خود تخصیص دهد. در این دوران نسبتاً دراز، بودجه نظامی این کشور از یک درصد تولید ناخالص ملی تجاوز نمی‌کرد. اعلام دکترین مونرو در سال 1823، به سیاست انزوابلبنه آمریکا رسمیت داد. البته به تعبیری، این جهت‌گیری در مورد قاره آمریکا، از لحاظ سیاستهای مداخله‌گرانه این دولت در آمریکای لاتین صادق نبود، ولی اتخاذ راهبرد انزوابلبنه بر اساس دکترین مزبور صرفاً در خصوص دولتهای اروپایی و قاره آمریکا می‌توانست مصداق داشته باشد. بنابراین تا زمانی که آمریکا از قدرت کافی برای ایفای نقش جهانی برخوردار نبود و هنوز در عداد قدرتهای درجه دوم به شمار می‌رفت، از راهبرد انزوابلبنی پیروی می‌کرد؛ اما به محض آنکه از قدرت و توانایی قابل ملاحظه اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی بهره‌مند گردید به یکباره سیاست سنتی انزوابلبنه را ترک کرد و ضمن قبول تعهدات جدید، به تشکیل اتحادها و ائتلافهای گسترده بین‌المللی روی آورد.¹

بطور کلی دولتهایی که از راهبرد انزوابلبنه جانبداری می‌کنند. نسبت به جهان پیرامون خود بی‌تفاوت نیستند، برعکس ممکن است ارزیابی واقع‌گرایانه‌ای از شرایط بین‌المللی و تهدیدات بالقوه داشته باشند. واحدهای سیاسی که از صحنه‌های برخورد در نظام بین‌الملل دور هستند، از لحاظ اقتصادی و نظامی نسبتاً مستقل‌اند و تصور می‌کنند که درگیری تنها سبب به مخاطره افتادن ارزشهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌شان می‌شود، اغلب تشخیص می‌دهند که با انزواگرایی به بهترین وجه می‌توانند ارزشهایشان را حفظ کرده و به آرمانهای خود نایل آیند.²

ب - راهبرد بیطرفی

۱- سید عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۷۵، صص 174-173
 ۲- کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، 1373، ص. 171.

بیطرفی برای نخستین بار در جنگهای قرن نوزده میلادی مورد توجه قرار گرفت. دولت بیطرف از هرگونه اقدامی که منجر به شروع جنگ و ادامه آن شود، خودداری می‌کرد. این اقدامات شامل آموزش و نام‌نویسی داوطلبان جنگ، تجهیز و تدارک نیروی نظامی، اجازه عبور و مرور بر سربازان متخاصم و مانند آن می‌شد. در ازای قبول و انجام این الزامات، کشورهای قدرتمند، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بیطرف را تضمین می‌کردند. پذیرش بیطرفی از سوی قدرتهای بزرگ علاوه بر مزایای فوق، حاوی مزایای سیاسی و دیپلماتیکی چون نقل و انتقال اسیران و زندانیان و حلّ و فصل اختلافات نیز می‌باشد. اعلام بیطرفی یک جانبه، هیچگاه به اندازه بیطرفی دولتی که مورد قبول دولتهای قدرتمند قرار گرفته باشد، پایدار نیست.¹

وضعیت بی طرفی معمولاً در مورد سه نوع منطقه قابل اطلاق است:

1- مناطقی که حکومتهای آنها از طرف سایر دولتها به رسمیت شناخته شده باشند (بی طرفی کشورهایی چون سوئیس، اتریش و لائوس)؛

2- مناطقی که خالی از سکنه باشند (رودخانه‌ها و آبراهها)؛

3- مناطقی که حکومتهایشان در مجامع بین المللی به رسمیت شناخته شده باشند (کشمیر).
اصولاً راهبرد بی طرفی از لحاظ بین المللی درباره مناطق نمونه اول دارای کاربرد حقوقی و سیاسی است.²

تفاوت اصلی میان دولت بیطرف و دولت غیر متعهد آن است که دولت بیطرف در نتیجه اقدامات دیگران به موقعیت بیطرفی رسیده است، اما دولت غیر متعهد خود این سمت‌گیری را برگزیده است و هیچ تضمینی وجود ندارد که دیگران به موقعیت او احترام گذارند.³

ج - راهبرد عدم تعهد

رایج‌ترین شکل عدم تعهد مربوط به دولتهایی است که به ابتکار خود و بدون ضمانت سایر دولتها از قبول تعهد نظامی نسبت به اهداف و مقاصد دولتهای بزرگ خودداری می‌کنند. این دولتها حتی اگر در مواردی از بلوک خاصی حمایت کنند، در همه موارد حاضر به حمایت از آن بلوک نیستند

۱- مرتضی شیرودی، پیشین، ص. 13

۲- سید عبدالعلی قوام، پیشین، ص. 147

۳- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، پیشین، ص. 142

و با وجودی که ممکن است در سطح منطقه‌ای از نظر نظامی، ایدئولوژیک و اقتصادی متعهد باشند، اما در کل نظام بین‌المللی غیر متعهد هستند.¹

بطور کلی می‌توان گفت که موفقیت راهبرد عدم تعهد منوط به وجود شرایط لازم در ساختار توزیع قدرت در نظام بین‌المللی، توان مالی کافی برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال، موافقت یا دست کم بی‌اعتنایی قدرتهای بزرگ نسبت به راهبرد کشور مربوط، دور بودن از مراکز تعارض بین‌المللی، و ثبات سیاسی داخلی است.²

د - راهبرد اتحاد و ائتلاف

هرگاه دو یا چند کشور معتقد شوند که فقط در صورت برقراری اتحاد و ائتلاف متقابل قادر به حفظ و یا دستیابی به اهداف و منافع ملی هستند، مبادرت به تأسیس اتحاد می‌کنند. بنابراین، اشتراک در اهداف، منافع ملی، ایدئولوژی و تصور خطر مشترک موجب ایجاد و تداوم اتحادهاست. بر این اساس، اتحادها فقط جنبه نظامی ندارند، (مانند بازار مشترک اروپا و اکو)؛ در واقع افزایش نفوذ همه جانبه و یا جنگ، تنها هدف اتحادها نیست، بلکه اتحادها بیشتر جنبه بازدارندگی دارند. حتی پیمانهایی که از جنبه تهاجمی برخوردارند، تهاجمی بودن خود را به وضوح در قراردادهای منعقد ذکر نمی‌کنند.³

به طور کلی علت عمده متعهد شدن واحدهای سیاسی به یکدیگر، افزایش نفوذ دیپلماتیک، ایجاد بازدارندگی، حفظ امنیت و تحقق هدفها و منافع ملی از طریق ترکیب تواناییها، بویژه تواناییهای اقتصادی و نظامی است. معمولاً دولتهایی که به اتحادهای رسمی می‌پیوندند، منظور اصلی آنها کسب منافع بیشتر است؛ منفعی که کسب آنها قبل از پیوستن به ائتلافهای مزبور به سادگی امکان‌پذیر نبوده یا تأمین آنها بکلی غیر ممکن بوده است.⁴ برای مثال در دهه 1950 جان فاستردالس وزیر امور خارجه ایالات متحده، حد دفاع این کشور را مرزهای چین و اتحاد شوروی قرار داد. دالس

۴- همان، ص. 143.

۱- همان، ص. 148.

۲- مرتضی شیرودی، پیشین، ص. 14.

۳- سید عبدالعلی قوام، پیشین، ص. 181.

امیدوار بود که از طریق ناتو، سیتو، پیمان بغداد، آنزوس و معاهدات امنیتی متقابل با تایوان و ژاپن، کمربندی نظامی برگرد کل جهان کمونیست به وجود آورد.¹

۲-۳-۱-۱-۱ راهبردهای نظامی

هنر و علم به کارگیری قدرت نظامی، به منظور نیل به اهداف سیاست ملی از طریق به خدمت گرفتن نیرو (سربازان)، تهدید یا اعمال قدرت، تعریفی است که تا حدی مبین راهبرد نظامی است. بطور عمده راهبرد نظامی در همان مفهوم راهبرد کلاسیک به کار می‌رود که مفهوم جنگ را مجسم می‌کند. در واقع در راهبرد هسته‌ای - که ترکیبی از سه راهبرد نظامی زمینی، دریایی و هوایی مجهز به تسلیحات هسته‌ای است - علاوه بر نقش حساس و با اهمیت سلاح و مسائل نظامی، به کارگیری مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مبتنی بر بازدارندگی نیز برای رسیدن به اهداف، مشاهده می‌شود و از این جهت از راهبرد نظامی متمایز و به راهبرد جنگ کم شدت - صرف نظر از کاربرد تسلیحات هسته‌ای - نزدیکتر می‌گردد.²

راهبردهای نظامی (مستقیم) را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

۱-۳-۲-۱-۱ راهبرد زمینی

راهبرد زمینی مشتمل بر چگونگی تسلط بر دشمن، اراضی و استحکامات آن است. برای نیل به این هدف، گاه اشغال مناطق راهبردی دشمن و گاه انهدام کامل و قطعی دشمن، کارساز است. تحوّل و تکامل سلاح‌ها و فنون نظامی، ابتدا در جنگهای زمینی که اولین تجربه بشر در زمینه جنگ است، روی داد و سپس به صحنه جنگهای دریایی و هوایی کشیده شد.³

۲-۳-۲-۲-۱ راهبرد دریایی

نظارت، کنترل و سلطه همه جانبه بر دریاها و هفتگانه⁴، خطوط حساس مواصلاتی دریایی، گلوگاهها و تنگه‌های دریایی در دو بعد تجاری و نظامی اصل حاکم در راهبرد دریایی است. تسلط بر دریاها مشتمل بر سطح، اعماق و فضای بالای دریاها است. هر کشوری که بتواند با بهره‌گیری از

۴- کی.جی هالستی، پیشین، ص 183

۱- مرتضی شیرودی، پیشین، ص ۱۵.

۲- همان، ص ۱۶.

۳- دریاها و هفتگانه عبارتند از: اقیانوس اطلس، منجمد شمالی، منجمد جنوبی، آرام، هند، دریای مدیترانه و دریای کارائیب.

تکنولوژی برتر و عناصر دیگری که بر قدرت دریایی می‌افزاید، به بهره‌برداری یکجانبه از دریا مبادرت نماید و سایر کشورها را از استفاده امکانات دریایی محروم سازد، قدرت دریایی برتر محسوب می‌شود. با اینکه تغییرات کمی و کیفی زیادی در ساخت ابزارهای جنگی و غیر جنگی دریایی صورت گرفته است، اما هدف راهبرد دریایی تغییری نکرده است.¹

۱-۱-۳-۲-۳- راهبرد هوایی

در راهبرد هوایی عقیده بر آن است که قدرت هوایی بدون سایر قدرتها قادر است با بمباران مراکز حیاتی نظامی و غیر نظامی در کوتاه مدت به پیروزی دست یابد.

نیروی هوایی بیش از هر نیروی دیگر مجهز به سلاح‌های تهاجمی الکترونیکی است و بر این اساس بسیار پر هزینه می‌باشد. نیروی هوایی می‌تواند بیش از هر نیروی دیگر در همه جا حضور یافته و به علت سطح پرواز، سرعت زیاد و قدرت برتر در تخریب سلاح‌های پدافندی، از گزند نیروی دشمن در امان باشد. نیروی هوایی قادر است قلب نیروی دشمن که شامل مراکز پشتیبانی رزمی و دفاعی و نظایر آن است، را نابود کند و اراده دشمن را برای ادامه نبرد، در هم کوبد. اصل اساسی در راهبرد هوایی تسلط بر آسمان و بخصوص فضای بالای میدانهای نبرد است.²

۱-۱-۳-۲-۴- راهبرد جنگ کم شدت

راهبرد جنگ کم شدت (راهبرد جنگ نیابتی یا جنگ خفیف) وسیله‌ای برای رهایی از راه‌حلهای ناکام نظامی است. در واقع ترکیبی از اعمال قدرت نظامی و غیرنظامی با تکیه بر به کارگیری قدرت روانی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی علیه دشمن محلی است که به منظور پرهیز از تلفات سربازان خودی و افزایش وحشت روانی بر سایر کشورها، به منظور خودداری از مقاومت به کارگرفته می‌شود. صدمات جانی و روانی آمریکا در جنگ ویتنام، آن کشور را بر آن داشت تا از درگیری مستقیم در نقاط دور پرهیز کند و به راهبرد (بومی کردن مسائل منطقه‌ای) روی آورد. این راهبرد دو نمود بارز داشت؛ نخستین مورد آن، راهبرد دو ستونی برای حفظ منافع آمریکا در خلیج فارس بود که بر طبق آن، ایران ستون نظامی و عربستان ستون اقتصادی آن را تشکیل می‌داد. نمونه

۴- مرتضی شیرودی، پیشین.

دوم آن، راهبرد جنگ کم‌شدت است که در نیکاراگوئه به کار گرفته شد. علت به کارگیری راهبرد جنگ کم‌شدت در نیکاراگوئه به انقلاب کوبا و بخصوص انقلاب نیکاراگوئه بر می‌گردد. زیرا وقوع این دو انقلاب منجر به افزایش تحرکات انقلابی و به خطر افتادن منافع آمریکا شد. بنابراین با روی کار آمدن ریگان، کتتراها به نیابت از آمریکا علیه ساندنیستهای انقلابی حاکم، وارد یک جنگ کم‌شدت شدند که سرانجام منتهی به پیروزی خانم ویولتا چامورا در سال 1990 میلادی گردید. راهبرد جنگ کم‌شدت مبتنی بر به کارگیری تسلیحات غیر پیچیده و نیروهای اندک، به خدمت گرفتن مخالفین علیه دولت مرکزی و جنگ روانی علیه نیروهای مدافع دولت و مانند آن است. به عنوان مثال، در مورد نیکاراگوئه، مخالفین دولت با پشتیبانی همه‌جانبه آمریکا مبادرت به سربازگیری اجباری، کشتار و شکنجه طرفداران دولت کردند و خود نیز به جای سربازان آمریکایی کشته شدند. بدین وسیله آمریکا بدون تلفات انسانی که افکار عمومی آمریکاییان را بر می‌انگیزاند، به اهداف حیاتی خود دست یافت.¹

موارد دیگری که می‌توان در قالب جنگ کم‌شدت و مداخله در امور کشورها ذکر نمود، به شرح زیر است:

الف - توطئه یا دسیسه

یکی از مواردی که ممکن است امنیت ملی کشوری را تهدید کند، نوعی از عملیات پنهانی همچون نفوذ در ساختارهای سیاسی غیر حکومتی یک کشور از قبیل احزاب سیاسی، گروه‌های ذینفوذ، اتحادیه‌ها و اصناف؛ به راه انداختن اعتصاب و اغتشاش؛ ایجاد رسوایی برای تضعیف مشروعیت حکومت یک کشور و سرانجام، فراهم کردن زمینه برای کودتا است. سازماندهی، تعلیم و تسلیح گروه‌هایی از اتباع یک کشور در کشور دیگر برای تدارک جنگ چریکی را نیز می‌توان در زمره این قبیل عملیات نفوذی پنهانی دانست.²

راهبرد سیاسی اصلی جنگ چریکی، به دست آوردن کنترل عملی بر بخش‌های هر چه وسیع‌تری از مردم غیر نظامی و در عین حال به طور همزمان دور ساختن آن مردم از رژیم است که قدرت را در دست دارد. دسته‌های چریکی برای ایجاد پایگاه در میان غیر نظامیان و به دست

۱- همان، صص 17.

۲- جلیل روشندل، پیشین، صص 143.

آوردن کنترل بر آنان انگیزه‌های عملی را با ترور به هم می‌آمیزند. رهبران سیاسی نیروهای چریکی معمولاً برنامه‌هایی را در زمینه اصلاحات ارضی و سیاسی همراه با مبارزه تبلیغاتی ارائه می‌دهند که هدف آنها جدا ساختن توده‌های مردم از حکومت است. در جبهه نظامی هم، چریکها عملیات را از دورترین مناطق، که کنترل حکومت در حداقل است، آغاز می‌کنند و پس از بدست گرفتن کنترل مناطق روستایی، حمله نظامی نهایی به مراکز اصلی اقتدار سیاسی را آغاز می‌نمایند.¹

توطئه یا مداخله پنهان در قرن حاضر ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. در این قرن کمتر تحول عمده‌ای رخ داده است که در آن دست‌های قدرتهای بزرگ در کار نباشد. به همین ترتیب کودتاهای بسیاری رخ داده است که با طراحی قدرتهای بیگانه صورت گرفته و به ثمر رسیده است؛ سیاست کودتا نیز همواره در دستور کار ایالات متحده آمریکا برای تأمین منافع و تحکیم سلطه خود بر مناطق راهبردی جهان بوده است و این امر نشان دهنده آن است که شعارهای محوری آمریکا در زمینه‌های حقوق بشر، دموکراسی، آزادی و حق تعیین سرنوشت ابزاری برای فریب افکار عمومی و پوششی برای مخفی نگه داشتن چهره واقعی ایالات متحده است. استفاده از کودتا در بسیاری از کشورهای جهان بوقوع پیوسته است که نمونه‌های بارز آن کودتای 28 مرداد 1332 (با برنامه‌ریزی و کمک مالی آمریکا که به سقوط حکومت قانونی مصدق انجامید) در ایران و کودتا علیه آلنده در شیلی می‌باشد. البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا اقدام به کودتای دیگری علیه ایران کرد که به کودتای نوژه معروف شد و به شکست انجامید.²

ب - براندازی

واژه براندازی صفت مشخصه هر فعالیتی به منظور ایجاد شورش در یک کشور است. اما جنبه‌ای که براندازی را از دیگر فعالیت‌ها متمایز می‌گرداند آن است که براندازی را یک قدرت خارجی، با به خدمت گرفتن عناصر ناراضی یک جامعه برای مقاصد خویش، سازماندهی، حمایت یا هدایت می‌کند. نمایش تبلیغاتی آشکار یک دولت خارجی براندازی محسوب نمی‌شود مگر آنکه با سلسله اقداماتی منظم برای کمک به شورش‌های محلی در به دست گرفتن قدرت مرتبط باشد.³

۱- کی.جی. هالستی، پیشین، صص 458-459

۲- حسن واعظی، ایران و آمریکا: بررسی سیاستهای آمریکا در ایران، تهران: سروش، ۱۳۷۹، ص 19.

۳- کی.جی. هالستی، پیشین، ص 440.

فعالیت براندازی گاهی شامل دو مرحله است: مرحله اول زمینه‌سازی و استفاده از اغتشاشهای سیاسی، تصفیۀ مخالفان و نفوذ در مراکز عمده قدرت در راستای آماده کردن شرایط برای کسب قدرت و مرحله دوم، مرحله کسب قدرت است.¹

آمریکا پس از اعلام دکترین مونرو در سال 1823 بارها برای حمایت از منافع تجاری، حفظ نظم و قانون و جلوگیری از تاخت و تاز کمونیسم بین‌الملل در خارج از کشور به زور متوسل شد. هیچ حکومت یا گروه انقلابی در آمریکای لاتین - اگر به کمونیست‌های محلی اجازه ایفای نقش مسلط در فعالیت‌هایش را می‌داد - از براندازی یا مداخله آمریکا مصون نبود. از لحاظ تاریخی حکومت‌های آمریکا حق تصمیم‌گیری در این خصوص را برای خود حفظ کرده‌اند که چه شکلهایی از دگرگونی سیاسی در داخل آمریکای لاتین مشروع یا نامشروع، قابل تحمل یا غیرقابل تحمل است. تأمین مالی و مسلح ساختن گروهی از مهاجران گواتمالایی در هندوراس در سال 1950 برای سقوط آربنز و تلاش برای اثرگذاری بر حیات سیاسی در شیلی و براندازی سالوادور آلنده در سالهای 1964 به بعد از جمله مداخلات آمریکا محسوب می‌گردد.²

در این نوع مداخله (براندازی) دولت آمریکا با به خدمت گرفتن عناصر ناراضی یک جامعه، برای تحقق مقاصد خود به سازماندهی، حمایت یا هدایت آنان می‌پردازد. اما یکی از بارزترین و مؤثرترین ابزار در تسهیل فرآیند کودتای خاموش و نیل به براندازی متغیر، تبلیغات آمریکا علیه کشور مورد نظر می‌باشد. تبلیغات سیاسی آمریکا، تلاش سنجیده برای شکل دادن، کنترل یا تغییر مواضع گروه‌های دیگر، با استفاده از ابزارهای ارتباطی، در جهت اهداف از پیش تعیین شده آن می‌باشد.³ این خط مشی از طریق تهاجمات فرهنگی و سیاسی، ایجاد نشریات وابسته و تشکلهای سیاسی تحت نفوذ و بی‌اعتبار کردن نظام حکومتی در افکار عمومی به مرحله اجرا در می‌آید که نمونه بارز آن طرح فروپاشی شوروی و تغییر حکومت‌های کشورهای اروپای شرقی است.⁴

۱- جلیل روشندل، پیشین، ص. 146

۲- کی‌جی هالستی، پیشین، ص. 451

۳- علی اکبر ولایتی، بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه، قم: دفتر نشر معارف، 1382،

ص. 58

۴- حسن واعظی، ایران و آمریکا، پیشین، ص. 20

ج - عملیات پنهان سیاسی

عملیات پنهان سیاسی نیز یکی از طرق نفوذ کشوری در کشور دیگر و خدشه دار کردن حاکمیت ملی آن کشور و احیاناً به خطر انداختن امنیت ملی آن است. عملیات پنهان سیاسی اشکال مختلفی دارد که برخی از آنها ممکن است امنیت یک کشور را به طور جدی تهدید کند. از جمله عملیات پنهان سیاسی می‌توان به سه شیوه زیر اشاره نمود:

شکل نخست عملیات پنهان سیاسی، که ظاهراً مسالمت آمیزتر است، تطمیع دولتمردان یک کشور و به اصطلاح خرید آنهاست.

دومین شیوه عملیات پنهان سیاسی، فعالیت تبلیغاتی مخفی شامل انتشار نشریات زیرزمینی، پخش جزوه‌های بی‌نشان و نیز تبلیغات از طریق ایستگاه‌های رادیویی ناشناخته است. نشر اکاذیب با امضاهای جعلی علیه برخی سیاستمداران توسط عمال سفارتخانه‌ها و انتشار اخبار نادرست علیه رژیم یک کشور یا به نفع سیاستمداران و گروه‌های باب طبع کشور خارجی، از زمره همین نوع عملیات سیاسی پنهان است.¹

نوع سوم عملیات پنهان سیاسی، که خشن‌ترین مداخله پنهانی است، شامل به قتل رساندن مقامات حکومتی، دیپلماتها، رهبران حزبی، یا نخبگان اقتصادی است. گرچه کشتن شکل غالب دخالت در امور داخلی کشور دیگر نیست، اما حکومت‌های خارجی گاه عناصر ناراضی محلی را که مایلند این کار را انجام دهند، تشویق می‌کنند یا به آنها پول می‌دهند.²

د - تبلیغات خارجی

تبلیغات در حوزه بحث ما به عنوان یکی از ابزارهای پیشبرد هدفهای سیاست خارجی عبارت است: از تلاش برنامه‌ریزی شده یک دولت برای تأثیر نهادن بر ارزشها و نگرشهای گروه‌هایی از مردم یک کشور به منظور هدایت افکار و اعمال آنان به سوی هدفهای تعیین شده.³

دولت به کارگیرنده ابزار فرهنگی سعی دارد در بلند مدت الگوهای رفتاری و شیوه تفکر و زندگی ملت‌های مورد نظر خود را در جهتی که تأمین‌کننده منافع و خواستهای خود باشد، دگرگون

۱- جلیل روشندل، پیشین، صص 146-147

۲- کی.جی هالستی، پیشین، صص 436-437

۳- جلیل روشندل، پیشین، ص 147.

سازد. در این مورد با استفاده از روشهای پیشرفته روانشناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و بهره‌گیری از نمادها و فولکلور جامعه مورد نظر، سعی می‌شود تا نوعی همدلی و همسویی میان دولت استفاده‌کننده از این حربه و ملت‌های مخاطب به وجود آید.¹

از خطوط اصلی راهبرد تبلیغات و نفوذ، دست اندازی در وفاداری گروه‌هایی از شهروندان یک کشور یا در صورت امکان اکثر مردم آن کشور نسبت به حکومت خودشان است. برای این کار نیز شگردهای چندی به کار می‌رود، که برخی از آنها از این قرار است:

1- با تبلیغات وسیع، حکومت کشور مورد نظر را فاسد معرفی کرده و اعتبار و قدرت آن را در انظار مردم کشور و جهانیان مخدوش می‌کنند.

2- از شکاف‌های درون جامعه در جهت به راه انداختن حرکات خشونت‌آمیز همچون کشتارهای فرقه‌ای، برخوردهای قومی و محلی و اعتصاب و آشوب برای بی‌اعتبار کردن و هتک حیثیت حکومت، بهره‌برداری می‌کنند.

3- برای شکاف انداختن بین یک کشور و متحدان آن کشور، با این مستمسک که دوستان و متحدان او قابل اعتماد نیستند و در صدد خیانت می‌باشند، تلاش می‌کنند.²

انجام آزمایشهای هسته‌ای، فرستادن انسان به فضا، شرکت در بازیهای المپیک، گسیل گروه‌های هنری به خارج، تهیه انواع فیلمهای سینمایی، بحرانهایی چون کوبا، بهار پراگ، بوداپست، کانال سوئز، ملی شدن نفت در ایران، اشغال نظامی ایران و همچنین وارد کردن انواع سلاح‌های راهبردی هسته‌ای به عرصه سیاست بین الملل، از مواردی هستند که در برنامه‌های تبلیغاتی دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی سابق) در طول بیش از چهار دهه گذشته گنجانیده شده است.³

از طرف دیگر امروزه توسعه جهانی ارتباطات رسانه‌ای آمریکا، خود شکلی از سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به عبارتی امپریالیسم فرهنگی غرب یا آمریکایی شدن محسوب می‌شود. آمریکا در تعقیب راهبرد تبلیغاتی خود، با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطی، در صدد تأثیرگذاری و تغییر الگوهای رفتاری، ارزشی، مصرفی، شیوه تفکر و زندگی در سایر جوامع بوده

۱- سید عبدالعلی قوام، پیشین، ص 215.

۲- جلیل روشندل، پیشین، صص 150-151.

۳- سید عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۲۱۶.

است تا به تدریج نخبگان سیاسی آنها را وادار کند که اصلاحات و دگرگونی‌هایی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور خود به وجود آورند. این خود یک فرآیند پیچیده و مستمر است و از دیدگاه آمریکا آثار آن در بلندمدت و به صورت داده‌ها و جهت‌گیری‌های جدید در سیاست خارجی نمایان می‌شود. به عنوان نمونه، پوشش تلویزیونی جنگ خلیج فارس تحت سیطره سی‌ان‌ان بود که به سراسر جهان پخش می‌شد. برنامه‌های این شبکه آشکارا به نفع آمریکا طراحی شده بود، به طوری که عراقی‌ها را بنیادگرایان مسلمان و صدام حسین را هیتلر معرفی می‌کرد.¹

و- نمایش قدرت

نمایش قدرت شکلی از دیپلماسی است که معمولاً هدف آن مجبور ساختن، بازداشتن و گاه، نشان دادن حمایت علنی از دوستان و متحدان است. برخلاف جنگ، نمایش قدرت تحرکات نظامی کاملاً مشخص و دقیقاً تنظیم شده‌ای است که بیشتر اثر روان شناختی دارد تا مادی. چنین نمایشی معمولاً کوتاه مدت است و متضمن برخوردهای خشونت‌آمیز مداوم نیست. اقدام‌هایی مانند هشدار نظامی، تحرکات نظامی (معمولاً به طور غیر منتظره) در مناطق حساس و مانورهای دریایی غیر معمول، همه نمایش قدرت محسوب می‌شوند. نمایش قدرت شیوه‌ای از نفوذ است که به طور عمده قدرتهای بزرگ به کار می‌گیرند. بین سالهای 1946 و 1975، آمریکاییان بیش از 200 بار نیروهای مسلح را به طور مشخص برای مقاصد سیاسی به کار گرفتند، که تقریباً نیمی از آنها انواع مختلف مداخله یا نمایش قدرت بودند که با نا آرامی‌های داخلی کشورهای دیگر پیوند داشتند. بخش عمده‌ای از این موارد به جای وارد آوردن خسارت شدید به کشورهای مورد نظر، بیشتر برای نشان دادن تعهد و حضور ایالات متحده - در کنار دیپلماسی - طرح ریزی شده بودند. از موارد دیگر نمایش قدرت می‌توان به تحرکات و نمایش‌های نظامی ایالات متحده در هندوراس به قصد وارد کردن فشار بر حکومت ساندینیست نیکاراگوئه و عزیمت ناوگان ششم به نزدیکی خلیج سیدرا در سال 1986 به منظور وادار ساختن سرهنگ قذافی به قطع حمایت از عملیات تروریستی، اشاره کرد.²

1-1-4- اهمیت و نقش راهبرد در سیاست خارجی

1- علی اکبر ولایتی، بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه، پیشین، صص 60-61

1- کی.جی هالستی، پیشین، صص 437.

راهبرد تا اواخر قرن هجدهم به مجموعه‌ای از حقه‌های جنگی گفته می‌شد که ژنرالها با استفاده از آن می‌کوشیدند دشمن را فریب دهند و پیروز شوند. اما با پیچیده‌تر شدن جنگ و جامعه، توجه راهبرد لاجرم به طور فزاینده‌ای به عوامل غیر نظامی، اقتصادی، روانی، اخلاقی، سیاسی و تکنولوژیک جلب شد و به مرور زمان از یک سو سیاست از راهبرد به عنوان روشی برای انتخاب اهداف و نیل به آنها استفاده کرد و از سوی دیگر نتیجه‌گیریهای ناشی از سیاست، راهبردها را هدایت نمود. در واقع راهبرد و سیاست هر دو در اصل یک هدف یعنی کنترل و تغییر اذهان و اعمال طرف مقابل را دنبال می‌کنند.¹

در سطح جامع راهبرد عمومی هر نظام، جایگاه و چگونگی بقاء، انطباق و تحول آن را بطور کلی در مقابل دیگر بازیگران و محیط تعیین می‌کند.² سیاست خارجی بخشی از راهبرد ملی یک کشور است که نقشه کلانی برای رفتار یک کشور در بیرون مرزها ارائه می‌دهد و این نقشه شامل مقاصد، خطوط کلی و راه کارهای نیل به این مقاصد می‌باشد.³

بنابراین پس از تعیین راهبرد عمومی کشور، دستگاه سیاست‌گذار از جمله خارجی، در قالب این چارچوب کلی راهبردی، راهبردهای موضوعی و جزئی بخش خود را به مقتضای موضوعات مختلف امنیتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و یا دانش فنی و یا به مقتضای مناطق مختلف (داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی) تدوین کرده، برای اجرا به واحدهای داخلی خود ابلاغ می‌کند. راهبرد جنبه مفهومی و کلی دارد که تا حد زیادی - البته به مقتضای نوع رژیم سیاسی (اقتدارگرا، توتالیتر و یا دموکراتیک) - با تعریفی که از امنیت فرد، رژیم و یا نظام سیاسی می‌دهند، رابطه دارد. در این تعریفها عموماً راهبرد به جریان کلی حاکم به هماهنگ‌سازی امکانات و هدفها برای تأمین خواسته امنیتی فرد، رژیم یا نظام سیاسی اطلاق می‌شود. هالستی راهبرد را سمت‌گیری سیاست خارجی کشور تعبیر می‌کند؛ به نظر او راهبرد با طرز تلقی و تعهدات عمومی نسبت به محیط خارجی ملازم است. این طرز تلقی و تعهدات برای تضمین خواسته‌ها و اشتیاقات خارجی و داخلی به کار گرفته می‌شود. دستیابی به راهبرد به نظر هالستی ناشی از تجمع مجموعه‌ای از تصمیمات فزاینده است که

۲- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، پیشین، صص 15-11.

۳- حسین سیف‌زاده، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، 1375، ص 92.

۴- محمدجواد اردشیر لاریجانی، درسهای سیاست خارجی، تهران: مشکوه، 1377، ص 31.

هدفش تلاش برای تعدیل خواسته‌ها، ارزشها و علایق با شرایط و مشخصه‌های محیط داخلی و خارجی می‌باشد.¹

می‌توان گفت که قدر مشترک تعریف‌های راهبرد این است که: «راهبرد هنر توسعه و بکارگیری بهترین امکانات در راستای نیل موفقیت آمیز به مقصود در مقابل دیگر بازیگران، می‌باشد.» به تعبیر آندره بوفر، جایگاه دستگاه سیاست‌گذاری خارجی در حد فاصل راهبرد کلی و تاکتیک عملیاتی قرار می‌گیرد. بوفر اظهار می‌دارد: در زیر سیاست، ... یک هرم کامل از سطوح مختلف راهبرد (از جمله راهبرد سیاست خارجی) وجود دارد که در رأس (آن) هرم، راهبرد جزئی‌ای را که برای هر بخش منظور شده است، هماهنگ می‌سازد و بعد راهبردهای عملیاتی را در هر بخش هماهنگ می‌کند. در زیر هرم کلی راهبرد، تاکتیکها و تکنیک‌های گوناگون قرار دارد.

بازیگر با دو دسته از اهداف راهبردی و تاکتیکی روبروست. اهداف راهبردی خود به دو بخش کلی و جزئی تقسیم می‌گردد. در این تقسیم‌بندی، اهداف راهبردی کلی، اهدافی هستند که تأمین بلندمدت آنها، راهنمای اقدامات تاکتیکی کوتاه مدت است. علاوه بر اهداف راهبردی کلی یا بلند دامنه، اهداف راهبردی میان دامنه‌ای نیز وجود دارد که به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و نقشی که بازیگر می‌تواند در مبادلات بین المللی ایفا کند، به اشکال چهارگانه بی‌طرفی، انزوا طلبی، عدم تعهد و یا هم پیمانی و اتحاد با قدرتهای موجود تجلی پیدا می‌کند.²

برای انتخاب هر راهبرد خاص دست کم چهار متغیر را می‌توان در نظر گرفت: نخستین آنها ساختار نظام بین المللی است. الگوهای سلطه، فرمانبرداری و رهبری در یک نظام بین المللی، محدودیت‌هایی را در مورد آزادی عمل اجزای تشکیل دهنده نظام به وجود می‌آورد.

دوم، راهبرد کلی سیاست خارجی یک دولت که می‌تواند با ماهیت ایستارهای داخلی و نیازهای اجتماعی و اقتصادی پیوند داشته باشد.

سوم، میزان درک سیاستگذاران از یک خطر خارجی مستمر که ارزشها و منافعشان را تهدید می‌کند.

چهارم، موقع جغرافیایی و خصوصیات پستی و بلندی و موهبت برخوردار از منابع طبیعی.³

۱- حسین سیف‌زاده، پیشین، صص ۹۳-۹۴.

۲- همان، صص ۹۹-۹۵

۳- کی‌جی هالستی، پیشین، ص 166.

بر این اساس سیاستگذاران انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای دولتشان و وظایفی که دولتشان باید در شرایط گوناگون جغرافیایی و موضوعی ایفا کند، اتخاذ می‌کنند.

1-1-5- راهبرد و منافع ملی

محور دیپلماسی کلاسیک مبحث منافع ملی است. تاریخ ثابت کرده است که همه معماران مشهور دیپلماسی جهان که از حسن شهرت نیز برخوردارند، در واقع کسانی بوده‌اند که لقمه را با درایت و تیزبینی و مهارت از دهان دیگر ملتها ربوده و به شکم ملت خویش سرازیر کرده‌اند. بیسمارک، مترنیخ، چرچیل، تالیران و خلاصه هر کدام از مشاهیر سیاست خارجی، با هر مسلک و مکتبی، جز آنچه گفته شد، انجام نداده‌اند. این ادعا در صحنه کنونی روابط بین الملل، به شکل واضح تر اثبات و تطبیق می‌شود. هر کشوری در لابه‌لای اعلام نظرها و مانیفستها و حرکات بین‌المللی که انجام می‌دهد، صرفاً به دنبال کسب منفعت بیشتر برای خود در صحنه رقابت بین الملل است. اگر دولتها با یکدیگر دوستی می‌کنند، دشمنی می‌کنند، اتحادیه تشکیل می‌دهند، به سازمان ملل متحد متوسل می‌گردند و یا در نهایت به جنگ، چنگ می‌زنند و به بلواهای بین‌المللی کشانده می‌شوند، فقط و فقط به خاطر جلب منافع ملی است.¹

پیدایش مفهوم منافع ملی با سه تحول مهم در تاریخ سیاسی و اجتماعی اروپا ارتباط داشته است:

1- ایجاد حکومت‌های متمرکز و مطلقه پادشاهی؛

2- پیدایش اصل حاکمیت ملی؛

3- ظهور دولت به مثابه یک نهاد مستقل از افراد و نماینده کل جامعه و نه نماینده افراد و

طبقات خاص.

به این ترتیب، قرون هجدهم و نوزدهم در اروپا و آمریکا و قرن بیستم در سایر نقاط جهان دوران نضج مفهوم ملیت و مصالح ملی است. پس از جنگ جهانی اول، متأثر از فجایعی که جنگ برای بشر به بار آورده بود، اندیشه آرمانگرایی خواستار همکاری بین‌المللی، سازمانهای بین‌المللی

۲- بیژن ایزدی، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، 1381، ص 42.

و امنیت دسته جمعی شده و توجه اندیشمندان را اساساً به حقوق بین الملل، نظام امنیت دسته جمعی و خلع سلاح معطوف کرد. با شکست جامعه ملل و فروپاشی نظام امنیت جمعی مورد نظر طراحان جامعه ملل، توجه واقعگرایانی نظیر هانس مورگنتا، والتر لیبمن و جورج کنان به سیاست خارجی و منافع ملی جلب گردید. برداشت این نویسندگان از منافع ملی این بود که:

در دنیایی که کشورها واحد اصلی زندگی بین المللی را تشکیل می دهند و این دولتها از اعتماد و وفاداری توده های وسیع مردم قلمرو خود بهره مند هستند، مسئولان سیاست خارجی کشورها، در فضای نامطمئن بین المللی چاره ای جز این ندارند که منافع کشور خود را بالاتر از منافع کلی نظام بین المللی قرار دهند.¹

اما در رابطه با منافع ملی تعریفها، تشریحها و توضیحات متفاوتی وجود دارد. عده ای منافع ملی را مفهوم اساسی سیاست خارجی می دانند و تعریف عامه پذیری از منافع ملی ارائه می کنند که: منافع ملی عبارت است از هدفهای عام و همیشگی که ملتها، در راه تحقق آنها فعالیت می کنند. برخی دیگر منافع ملی را آرزوهای دولت، توصیف کرده اند. «فرانکل» راجع به مفهوم منافع ملی تحلیلی ارائه کرده که به این شرح است:

در عمل بین تصمیم سیاستمداری که به تئوری هگل مبنی به خیر اعلا بودن دولت (بنیان توتالیتراریسم) معتقد است، با تصمیم سیاستمداری که دولت را فقط، وسیله ای جهت تأمین نیازمندی های شهروندان می داند، فرق اساسی وجود ندارد. در واقع، تا زمانی که دولت مسئول رفاه شهروندان در بیشتر زمینه های زندگی و تأمین کننده نیازهای عمده اجتماع است، هر دو سیاستمدار منافع ملی را یکسان تعبیر و تفسیر خواهند کرد.²

به هر ترتیب می توان گفت که منافع ملی هدف اصلی و تعیین کننده نهایی در جریان تصمیم گیری سیاست خارجی یک کشور محسوب می شود. منافع ملی یک مفهوم کلی از عناصری

۱- جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران: سمت، 1374، صص 38-34.

۱- بیژن ایزدی، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص 46.

است که مهم‌ترین احتیاجات حیاتی کشور را تشکیل می‌دهد؛ این عناصر عبارتند از حفظ موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی و رفاه اقتصادی.¹

با توجه به اینکه سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی است و مختصات نظام سیاسی از لحاظ ساختاری و رفتاری می‌تواند نقش مؤثری در شیوه تبیین منافع، راهبردها و اهداف ایفا نماید، دقت به نکات زیر در مطالعه و بررسی منافع ملی ضروری است:

1- عامل عمده در منافع ملی، نقش قدرت و عناصر تشکیل دهنده آن است. رفتارها و داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قدرت شکل می‌گیرد و از آنجا که قدرت و اهرم‌های سیاسی در یک میزان ثابت باقی نمی‌ماند، پویایی قدرت در روند تحولات سیاست بین‌الملل فوق‌العاده مؤثر است. حوزه و محدوده اطلاق منافع دولتها به تبع برخورداری آنها از قدرت و تواناییهای جدید دگرگون می‌شود. به عبارت دیگر محدوده منافع ملی را قدرت و عناصر تشکیل دهنده آن تعیین می‌کند، در حالیکه یک دولت کوچک و متوسط حوزه منافع ملی خود را بر اساس مرزبندیهای جغرافیایی متعارف و در چهارچوب حفظ تمامیت ارضی تعیین می‌کند، دولتهای بزرگ به موازات افزایش قدرت و تواناییهایشان، به مرزهای متعارف ملی خویش بسنده نکرده، منافع ملی خود را در ورای مرزها جستجو می‌کنند. نوسانات قدرت نه تنها بر دیدگاه یک دولت از منافع ملی، بلکه بر جهت‌گیریها و راهبردهای سیاست خارجی آن تأثیر می‌نهد. برای مثال رهبران ایالات متحده آمریکا که سعی داشتند سیاست خارجی این کشور را تا جنگ جهانی دوم بر اساس راهبرد سنتی انزواطلبی - برگرفته از دکترین مونرو در سال 1823 - توجیه کنند، بعد از سال 1945 به این سیاست خاتمه دادند؛ تا آنجا که از آن زمان تا به امروز در کمتر موردی این دولت در صحنه سیاست بین‌الملل، راهبرد بسط نفوذ را در عداد منافع ملی خویش تلقی نکرده است. امروز از حوزه کارائیب تا خاور دور، از خلیج فارس تا شاخ افریقا و مناطق دیگر، همه در محدوده منافع ملی ایالات متحده آمریکا قرار می‌گیرد. عامل اصلی در بسط و گسترش حوزه منافع ملی این کشور، افزایش روزافزون قدرت اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک آن بوده است؛ زیرا اتخاذ راهبرد انزواطلبانه از سوی این دولت تا زمانی ادامه داشت که این کشور هنوز به عنوان یک ابرقدرت شناخته نشده بود. البته به

۲- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ سیاسی آرش، تهران: نشر آشیان، 1382، ص. 554.

مرور که این دولت از قدرت و توانایی بیشتری برخوردار شد، به همان نسبت بر عرصهٔ منافع ملی خویش افزود. وقوع جنگ جهانی دوم خسارات هنگفتی برای ملت‌های اروپایی به بار آورد، و انگلستان موفقیت خود را به عنوان قدرت شمارهٔ یک در صحنه بین‌المللی از دست داد، ولی بالاترین بهره‌ها را برای ایالات متحدهٔ آمریکا با کمترین خسارت به بار آورد و این کشور اولین قدرت اقتصادی جهان شد. از آن دوران تا به امروز، دیگر منافع ایالات متحدهٔ آمریکا در چهارچوب قارهٔ آمریکا محدود نگردید، بلکه تمامی جهان را در بر گرفت. بنابراین عامل اصلی گسترش حوزهٔ منافع آمریکا، برخورداری این دولت از قدرت فزاینده‌ای بوده است که پشتوانهٔ تبیین و تعریف منافع جهانی این دولت به شمار رفته است.¹

۲- کاربرد مفهوم منافع ملی متضمن نوعی مشروعیت بخشیدن به عملکرد نظام سیاسی است. بدین معنا که از دوران تشکیل حکومت‌های ملی (نیمه دوم قرن هجدهم) کلیهٔ نخبگان سیاسی، بدون توجه به ساختار حکومتی آنها، رفتار سیاست خارجی خود را بر اساس منافع ملی توجیه کرده‌اند؛ هرچند تحلیل دقیق پاره‌ای از نظام‌های سیاسی از لحاظ کاربردی و ساختاری نشانگر مرجح بودن منافع فردی و گروهی بر منافع ملی است.²

۳- باید توجه کرد که منافع ملی دارای بار ارزشی است؛ یعنی ممکن است طرح راهبرد ویژه‌ای از سوی یک دولت با منافع بسیاری از دولت‌های دیگر واقع در آن منطقه، در تعارض باشد. مثلاً ممکن است تحصیل منافع بیشتر از سوی یک دولت به منزلهٔ محدود کردن حوزهٔ مانور قدرت دیگران تلقی شود. اصولاً روابط میان واحدهای سیاسی را در عرصهٔ سیاست بین‌الملل باید بر اساس منافع ملی در چارچوب همکاری، رقابت و ستیزش مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. وجود منافع مشترک میان تعدادی از واحدهای سیاسی ممکن است باعث برقراری اتحادهای طبیعی و یا رسمی در یک منطقهٔ خاصی شود. بر عکس، تعارض منافع ممکن است زمینه‌های رقابت یا ستیزش و مناقشه را میان دولت‌های مختلف به وجود آورد. گاه، منافع مشترک به طور موقت و مقطعی، مثلاً به دلیل وجود دشمنی مشترک، چند واحد سیاسی را به هم پیوند می‌دهد و زمانی

۱- سیدعبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، پیشین صص ۱۲۷-۱۲۹.

۲- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ سیاسی، پیشین، ص ۵۵۵.

ممکن است منافع مشترک میان دولت‌ها از عمق و گستردگی ویژه‌ای برخوردار باشد و مدت‌ها به همان قوت دوام آورد.¹

1-2- انواع تهدیدها و راهبردهای سیاست خارجی

1-2-1- تهدیدهای متقارن

همچنان که تجربه جنگ سرد نشان می‌دهد، در آن دوره تهدیدها و پاسخها حالت متقابل داشتند؛ به عبارت دیگر، تهدید و دفاع به صورت متناسب و متقابل بودند. نمونه بارز چنین وضعیتی کشاکش چندین ساله ناتو و ورشو بود. در سطوح پایین‌تر نیز، دولت‌ها در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده بودند. در زمان جنگ سرد، یک منازعه بسیار مهم، یعنی ناتو در برابر ورشو و یک ابزار جنگی فوق‌العاده راهبردی، یعنی بمب هسته‌ای به منزله عامل بازدارنده در مقابل دیگری مطرح بود و دو طرف منازعه از نظر وزن و توان نظامی، در موقعیت متقارنی قرار داشتند. صف‌آرایی نیروهای نظامی دو بلوک نیز با اندک اختلاف و تفاوتی در کمیته‌ها و کیفیتهای، تقارن نیروها را نشان می‌داد؛ زیرا نیروها زمینی در برابر نیروهای زمینی سنگربندی کرده بودند، توپخانه در مقابل توپخانه و موشک در مقابل موشک قرار گرفته بود. البته، باید اضافه کرد که مسابقه تسلیحاتی میان دو طرف در برهه‌های زمانی مختلف که مزیتی نسبی را برای طرف مقابل فراهم می‌آورد، رگه‌هایی از عدم تقارن را نشان می‌داد، اما در عمل طولی نمی‌کشید که طرف مقابل نیز با کسب تواناییهای مشابه به برابری راهبردی و موازنه قدرت نظامی دست می‌یافت.²

به عنوان نمونه امروزه تهدیدهای متقارنی که آمریکا را تهدید می‌کنند، از قدرت نظامی و غیر نظامی رقبای این کشور در سطح جهانی ناشی می‌شوند. علاوه بر روسیه، چین هم به رغم نابرابری در قدرت قادر است به صورت نظامی آمریکا را تهدید کند و امنیت آن را به مخاطره بیاندازد. اروپا و ژاپن نیز به عنوان دو ابرقدرت اقتصادی جهان از نظر اقتصادی و اطلاعاتی می‌تواند ضریب امنیت

1- سیدعبدالعلی قوام، پیشین، ص. 130

1- مجید مختاری، جنگ نامتقارن؛ استراتژی مناسب برای چه کسی؟، ماهنامه نگاه، ش 37-1382

اقتصادی ایالات متحده را کاهش دهند.¹ توجه به قابلیت‌های این کشورها در دوران بعد از جنگ سرد می‌تواند به تبیین موضوع کمک نماید:

الف - چین

چین با 1/15 میلیارد نیروی انسانی، در حدود یک پنجم جمعیت جهان رادردرون خود جای داده است و هنوز به عنوان کشوری با قدرت دوم مورد ادراک جامعه بین‌المللی می‌باشد. روند توسعه اقتصادی چین، منجر به کاهش شکاف اقتصادی این کشور با کشورهای مختلف از جمله کشورهای همسایه‌اش، شده است. این کشور تمامی تلاش خود را متمرکز نموده تا بتواند با بهره‌گیری از توسعه اقتصادی و تکنولوژیک خود، سطح بالاتری از هرم ساختاری در نظام بین‌الملل را از آن خود نماید. برخی کشورهای همسایه چین بر این اعتقادند که اگر ای کشور موفقیت‌های اقتصادی خود را ادامه دهد، سطح تهدید کنندگی آن افزایش پیدا خواهد کرد.²

ب - ژاپن

کشور ژاپن به لحاظ ژئوپلیتیکی نقش عمده‌ای را در سیستم بین‌الملل ایفا می‌کند. این کشور اگر نقش همکاری جویانه‌ای را با قدرت‌های اروپایی به انجام رساند، هژمونی آمریکا دچار درهم‌ریختگی و گسیختگی خواهد شد. بعد از پایان جنگ سرد، مقامات این کشور به گونه‌ای تدریجی در صدد بازیافت موقعیت واقعی خود در نظام بین‌الملل می‌باشند. ژاپن هم اکنون دومین اقتصاد بزرگ جهان را بعد از ایالات متحده دارا است، اما اولین وام‌دهنده جهان و دومین صادرکننده کالاهای صنعتی نیز می‌باشد. این کشور می‌تواند با اقدامات و جهت‌گیری‌های اقتصاد خود، بر توازن و الگوی رفتار اقتصادی جهان تأثیر گذارد. از نظر هانتینگتون کشور ژاپن می‌تواند خطر بزرگی برای سلطه و برتری آمریکا در حوزه‌های اقتصادی و تکنولوژیک ایجاد نماید.³

ج - اروپا

۲- سید جلال الدین دهقانی، طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش 25، پائیز 1383، ص 480.

۳- ابراهیم متقی، تحولات سیاست خارجی آمریکا، تحولات سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش (1997 -

1945)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1376، صص 133-138.

۱- همان، صص 127-133.

اروپا در قرن 19 به عنوان مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان محسوب می‌گردید. در دوران جدید نیز در صدد دستیابی به هویت واحدی برای تبدیل به یک مجموعه فعال و پویا می‌باشد. اروپا در جهت استقلال ساختار دفاعی و امنیتی خود از آمریکا و در راستای وحدت اروپا به تأسیس و ایجاد ارتش اروپایی مبادرت نموده و تمامی توجه خود را به سوی شورای آتلانتیک متمرکز کرده است. اگر چه ایالات متحده تا بحال به عنوان یک نیروی مداخله‌گر در ساختار امنیت منطقه‌ای اروپا ایفای نقش کرده است.. اما هم اکنون نهادهای اقتصادی، فنی و سیاسی جدیدی در اروپا در حال شکل‌گیری است که کارکرد و اعمال نفوذ آمریکا در آن بسیار محدود می‌باشد؛ نظیر بانک اروپایی بازسازی و توسعه که ایالات متحده توانایی جلوگیری از اتخاذ تصمیمات مهم آن را ندارد.¹

بهرحال عوامل این تهدیدهای نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی، بازیگران بین‌المللی هستند که از عقلانیتی همانند آمریکا برخوردارند و راهبرد و راه حل امنیتی آمریکا نسبت به این تهدیدهای متقارن، بازدارندگی و دیپلماسی است و این هدف از طریق جلوگیری از ظهور رقیب در سطح بین‌المللی و اعمال هژمونی آمریکایی محقق می‌شود.²

۲-۲-۱- تهدیدهای نامتقارن

تحولات جدید در عرصه نیروهای مستقیم و تغییر رهیافتها و رویکردهای کشورها، گروه‌ها و سازمانهای تروریستی و شبه نظامی از جنگ پارتیزانی، و شبه کلاسیک به انواع جنگهای مدرن و فرامدرن موجب گردید که اندیشمندان حوزه راهبرد در این گونه تحولات با دیده تعمق بنگرند و بکوشند تا در برابر این تغییر راهبردی شیوه جنگ، از آسیب‌پذیریهای کمتری لطمه ببینند. متفکران آمریکایی اصطلاح جنگ نامتقارن یا جنگ ناهم‌تراز، را برای شیوه‌ای از جنگ مورد استفاده قرار داده‌اند که در این روش برابریهای نظامی میان گروه‌ها و سازمانهای درگیر و یا حتی کشورهایی که از این گروه‌ها پشتیبانی می‌کنند، با یکدیگر هم‌ترازی نداشته و بدین سبب کشورها یا سازمانهای ضعیفتر تلاش می‌کنند تا با ورود به این صحنه از آسیب‌پذیریهای کشورهای مدرن و پست مدرن

۲- همان، صص ۱۳۸-۱۴۳.

۳- سید جلال الدین دهقانی، پیشین، ص 481.

حداکثر بهره‌برداری را کرده و از این اهرم به عنوان محوری اساسی برای پیشبرد سیاستهای خود بهره جویند.¹

واژه عدم تقارن نخستین بار در دکترین مشترک ایالات متحده، در دهه 50 به صراحت عنوان شد. با این حال در آن زمان، با مفهوم بسیار ساده و محدودی به کارگرفته شد. آموزه مزبور درگیریهایی نامتقارن را به مثابه درگیری میان نیروهای ناهمانند، به ویژه نیروهای هوایی علیه نیروهای زمینی، نیروهای هوایی علیه نیروهای دریایی و غیره به کار برد. این مفهوم بسیار سطحی از عدم تقارن، بار محدودی داشت. راهبرد نظامی ملی 1995 با تعریف تروریسم، کاربرد یا تهدید به کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی و اطلاعات جنگی به منزله چالش‌های مربوط به عدم تقارن، به این موضوع بیشتر توجه کرد. در سال 1997، مفهوم تهدید نامتقارن مورد توجه بیشتری قرار گرفت. در گزارش چهارساله بررسی دفاعی، آمده بود: سلطه ایالات متحده در عرصه متعارف نظامی ممکن است خصومتها را تشویق کند تا از ابزار نامتقارن برای حمله به نیروها و منافع آن در ماورای بحار و علیه آمریکاییان در داخل کشور استفاده کنند.²

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا نیز در مقدمه «راهبرد امنیت ملی آمریکا» با اشاره به تهدیدات نامتقارن نوشت:

« دشمنان در گذشته به نیروهای نظامی زیاد و توانایی‌های صنعتی عظیمی برای در معرض خطر قرار دادن آمریکا، نیاز داشتند. امروزه شبکه‌های نامشخص و شیخ گونه‌ای از اشخاص قادرند تا هرج و مرج و صدمات زیادی را برای ما ایجاد کنند و هزینه این کار برای آنها کمتر از خرید یک تانک است».³

۱-۲-۲-۱- تعریف تهدیدهای نامتقارن

تهدیدهای نامتقارن به شکل‌های مختلفی تعریف شده که بیشتر آنها را ارتش‌های غربی ارائه

۱- استیون منز، عدم تقارن و جنگ‌های نامتقارن، ترجمه: رضا کلهر، مجله سیاست دفاعی، ش 34، بهار 1380، ص 113.

۲- مجید مختاری، جنگ نامتقارن، پیشین.

۱- مرکز پژوهش‌های کاخ سفید، استراتژی امنیت ملی آمریکا، ترجمه محمد حسن خانی و علی آدمی، نشریه مطالعات راهبردی،

ش 20 (ضمیمه)، تابستان 1382، ص 9.

داده اند. نشریه ستاد مشترک آمریکا، با نام جنگ افزارهای مشترک نیروهای آمریکا می نویسد:

«جنگ‌های نامتقارن بین نیروهای نامتجانس و ناهمگون در می‌گیرد. به اعتقاد سازمان پروژه‌های تحقیقات پیشرفته دفاعی، جنگ‌های نامتقارن فعالیت‌هایی هستند که هدف‌های کم‌تر و نامشخص‌تر دارند و به طور معمول، بازیگران یا نیروی نظامی کم‌تری را که از تاکتیک‌های غیر متعارف استفاده می‌کنند، شامل می‌شوند».¹

بر اساس دیدگاه ستاد مشترک ارتش آمریکا، جنگ نامتقارن عبارت است از:

«بکارگیری رویکردهای غیر قابل پیش‌بینی یا غیر متعارف برای خنثی نمودن یا تضعیف قوای دشمن و در عین حال بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر او از طریق فنآوری‌های غیرقابل انتظار یا روش‌های مبتکرانه»²

از دیدگاه برخی، عدم تقارن به معنای «استفاده حداکثر بردن از امتیازات یک شیء یا شخص است»³

بر اساس دیدگاه دیگری هم عدم تقارن راهبردی، یعنی بهره‌جستن از نوعی تفاوت که به غلبه بر دشمن منجر می‌شود. این ایده سابقه‌ای به قدمت جنگ دارد. هرچند در گذر زمان، شکل ظاهری آن دچار تغییر و تبدیل شده است.⁴

تعریف زیر هم به عنوان تعریفی تخصصی از جنگ نامتقارن ارائه شده است:

«جنگ نامتقارن عبارت است از اندیشیدن، سازماندهی کردن و انجام عملیات متفاوت از آنچه دشمن انجام می‌دهد، به منظور به حداکثر رساندن برتری‌های خود یا بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن. این پدیده از آن جا بر می‌خیزد که

۲- سید جمال حسینی، جمع‌آوری اطلاعات درباره تهدیدات نامتقارن، ماهنامه نگاه، ش 24، ص 43.

۳- رضا کلهر، راهبرد جنگ نامتقارن، نشریه راهبرد دفاعی، ش 4 تابستان 1383، ص 118.

۴- استیون متز، عدم تقارن و جنگ‌های نامتقارن، پیشین، ص 115.

۱- استیون متز، و داگلاس جانسون، عدم تقارن و استراتژی نظامی آمریکا، ترجمه عبدالحسین حجت‌زاده، ماهنامه نگاه، ش 31،

بهمین 1381، ص 42.

یک نیرو توانایی‌های نوینی را به کار می‌گیرد که نیروی دشمن نمی‌تواند آنها را
تصوّر کند یا درک نماید»¹.

افنا / استیون متز و داگلاس جانسون تعریف کلی‌تر و کامل‌تر عدم تقارن راهبردی را به این
شرح ارائه نموده‌اند:

«عدم تقارن در عرصه امور نظامی و امنیت ملی اقدام، سازماندهی و تفکر
متفاوت با حریفان برای به حداکثر رساندن برتری‌های خودی، استفاده از نقاط
ضعف رقیب، حفظ ابتکار عمل یا کسب آزادی عمل بیشتر را شامل می‌شود. این
راهبرد می‌تواند سیاسی - راهبردی، نظامی - راهبردی، عملیاتی یا ترکیبی از آنها؛
متضمّن شیوه‌ها، فنآوری‌ها، ارزش‌ها، سازمان‌ها و دیدگاه‌های زمانی مختلف یا
ترکیبی از همه، کوتاه مدت یا دراز مدت؛ به عمد یا از روی قصور؛ به صورت
گسسته یا در پیوستگی با رهیافت‌های متقارن؛ و سرانجام دارای ابعاد روان‌شناختی
و ابعاد فیزیکی باشد»².

۲-۲-۱ ویژگی‌های جنگ نامتقارن

الف - شمار نیرویی

نخستین معیار عدم تقارن بین نیروهای درگیر در جنگ نامتقارن، عدم هم‌ترازی در شمار
نیرویی است. این عامل از محورهای اصلی در جنگ‌های کلاسیک بوده و هنوز هم در بسیاری از
جنگ‌های سنتی، راهبرد نیروی انسانی و یا به اصطلاح راهبرد موج انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد.
تهدید کننده‌های نامتقارن تلاش می‌کنند از نقاط ضعف دشمن سود جسته و با شمار نیرویی بسیار
کمتر و یا حتی بدون دخالت نیروی انسانی در درگیری و با بکارگیری راهبرد جنگ بدون درگیری
در جنگ نامتقارن و یابکارگیری راهبردهای عملیاتی انتحاری و یا انجام عملیات از راه دور ضرباتی
را وارد نمایند که هم شمار زیادی از نیروهای دشمن را از بین ببرند و هم نیروهای خودی را حفظ

۲- رضا کلهر، راهبرد جنگ نامتقارن، راهبرد دفاعی، ش 4، تابستان 1383، ص 121.

۳- استیون متز، و داگلاس جانسون، پیشین، ص 45.

نمایند. حمله انتحاری به پایگاه/الخبر عربستان، حمله به سفارت خانه آمریکا در نیروبی، و یا تهاجم به ناویو/اس.اس.کول را می‌توان از این عملیات‌ها دانست.¹

ب - توانمندی‌های فناورانه

روشن است که کشورهای پیشرفته و قدرتمندتر از توانمندی بیشتری در حوزه فناوری بهره‌مند هستند. این تفاوت سطح در حوزه جنگ افزارها و همچنین سیستم‌ها و سامانه‌های کنترلی میدان نبرد و ضربه زنی به تأسیسات حیاتی و حساس، کشور، گروه یا سازمان ضعیف‌تر را در وضعیت انفعال قرار می‌دهد. ناهمترازی در این حوزه طرف فرودست را همواره به اجتناب از جنگ مستقیم و رو در رو ترغیب می‌کند. از سوی دیگر به انحصار در آوردن فناوری خاص نیز امروزه معضلی جدی برای صاحبان فناوری‌های پیشرفته است. دیگر نمی‌توان با سهولت و آسانی، کشورها و واحدهای سیاسی را از داشتن نوع خاصی از تسلیحات یا تجهیزات محروم نمود. وجود واسطه‌های فراوان خرید تسلیحات و فناوری‌ها در جهان موجب گردیده است که حتی گروه‌هایی که دارای پشتیبانی‌های دولتی نیز نیستند، بتوانند به راحتی به برخی از این نوع فناوری‌ها دست یابند و آن را علیه کشورهای قوی‌تر به کار گیرند. اسکلتون در رابطه با بهره‌برداری دشمنان از برتری‌های فناورانه در زمینه‌های متفاوت، می‌گوید:

«ماهیت جنگ نامتقارن آینده، آن است که دشمنان در پی خاموش‌سازی سیستم‌های هوایی، اطلاعاتی، مراقبتی و شناسایی و دیگر برتری‌های فناورانه ما خواهند بود... در عین حال، دشمنان از فناوری‌های قدیمی و جدید برای تأثیرگذاری سهمگینی در میدان‌های نبرد سود خواهند جست.»²

ج - محیط نامتقارن

از مهم‌ترین مباحثی که در جنگ‌های نامتقارن مطرح است، محیط بروز و ظهور عدم تقارن است. این محیط گاهی خود تبدیل به صحنه‌های نبرد می‌گردد و گاه جولانگاه قدرت افکنی یکی از قدرت‌های بزرگ یا یک قدرت نامتقارن در صحنه می‌باشد. محیط نامتقارن می‌تواند از قلب سرزمین یک طرف درگیر آغاز گردیده و تا آب‌های آزاد کشیده شود. امروزه وسعت این محیط و

۱- رضا کلهر، پیشین، صص 121-123.

۱- همان، صص 123-125.

این تهدیدات به اندازه‌ای است که دیگر نمی‌توان آن را با جغرافیای خاصی نشان داد. یکی از اندیشمندان در این زمینه می‌گوید:

«تهدیدهای راهبردی و نامتقارن چند بعدی شده‌اند. تهدیدهایی که می‌توانند از زمین، دریا، هوا، زیر دریا، فضا و جو ریشه گرفته و می‌توانند یکی از اهداف را مورد ضربه قرار دهند ... به عبارتی تهدیدها و عملیات علیه آنها دیگر تنها و منحصرأ با جغرافیا مشخص و تعریف نمی‌گردند.»¹

به بیان روشن‌تر، محیط نامتقارن تنها بر محیطی دلالت دارد که بتوان در آن نوعی تهدید نامتقارن را متحقق ساخت و این تهدید بتواند با بهره‌برداری از نقاط آسیب پذیر طرف قوی‌تر درگیر، او را از ادامه درگیری منصرف و یا توانایی او را برای تحمیل اراده‌اش تضعیف نماید. بنابراین یکی از پیامدهای چنین محیطی آن است که می‌توان شمار اهداف را برای ضربه زدن تا بی‌نهایت افزایش داد. و این پدیده چندین پیامد مشکل‌زا برای طرف درگیر به وجود می‌آورد. نخست آن که تخصیص منابع برای حفاظت از همه اهدافی که ممکن است مورد ضربه قرار گیرند، هزینه جنگ را افزایش می‌دهد. دوم اینکه پیش‌بینی عملیات در این محیط تقریباً به صفر نزدیک می‌شود و عدم پیش‌بینی چنین وضعیتی می‌تواند به پدیده بسیار مهم غافل‌گیری راهبردی منتهی گردد. پدیده‌ای که شاید بتوان بهترین مصداق آن را رویداد یازدهم سپتامبر دانست.²

-۳-۲-۱ ابزارهای جنگ نامتقارن

در آینده مخالفان برای شکست، بازدارندگی، اختلال و تضعیف قدرت‌های غربی از ابزارهای مختلفی استفاده خواهند کرد. این ابزار نامتقارن که دولت کانادا، آنها را خانواده تهدیدها نامیده است، به سه گروه تقسیم شده‌اند:

اول: دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی، موشک‌های بالستیک یا کروز. این گونه تسلیحات با وجود اینکه کارایی عملیاتی ندارند، می‌توانند نگرانی‌های منطقه‌ای را افزایش دهند و تعهدات متحدان را نسبت به تجاوزهای منطقه‌ای، تضعیف کنند.

۲- همان، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۱- همان، صص 128-127

دوم: استفاده از جنگ افزارهای رایانه‌ای و دستیابی به سنسورهای بسیار پیشرفته و سیستم‌های ارتباطاتی و تسلیحاتی. در این راهبرد، برای اختلال در فنآوری اطلاعاتی در سیستم‌های نظامی و غیر نظامی، از تسلیحات رایانه‌ای استفاده می‌شود.

سوم: انتخاب یک محیط بحرانی، چون شهرهای بزرگ و جنگل‌ها که برای عملیات متعارف نیز مناسب باشند و توانایی نیروهای غربی را برای یافتن و حمله نظامی به اهداف محدود کنند. این طبقه‌بندی‌ها، تسلیحات کشتار جمعی، عملیات‌های اطلاعاتی و عملیات غیر متعارف نامیده می‌شوند که در دهه گذشته به تهدیدهای عمده تبدیل شده‌اند.¹

۴-۲-۱- اشکال جنگ نامتقارن

آنچه در میان همه انواع درگیری‌های تشکیل دهنده جنگ نامتقارن مشترک است، بیشتر حول دو محور اساسی قابل طبقه‌بندی می‌باشد:

نخست آنکه شکل‌های متفاوت درگیری در جنگ نامتقارن دارای محور درگیری غیر مستقیم است. دومین محوری که در همه انواع جنگ‌های نامتقارن دیده می‌شود و محوری اساسی را تشکیل می‌دهد، محور پر اهمیت اطلاعات راهبردی است. می‌توان گفت که در کلیه جنگ‌های غیرمتقارن آنچه دشمن قوی‌تر را مجبور به پذیرش ضربات سنگین طرف ضعیف‌تر می‌سازد، داشتن برتری اطلاعاتی در محیط جنگ نامتقارن است.²

با توجه به این دو محور اساسی که در کلیه جنگ‌های نامتقارن قابل دستیابی است، می‌توان شناخته شده‌ترین انواع جنگ‌ها را در یک دسته‌بندی کلی به شکل زیر طبقه‌بندی و ارائه کرد:

الف - جنگ اطلاعاتی

تحول در سیستم‌های اطلاعاتی و گسترش سامانه‌های اطلاعاتی در دو بخش ارتباطات و اطلاعات موجب گردیده که دست کم اطلاعات هم در سامانه‌های کنترلی و هم در سامانه‌های ارتباطی به یکی از کلیدی‌ترین بخش‌های هر سیستمی تبدیل گردد. جنگ اطلاعاتی چه در سطح جنگ‌های اطلاعاتی تاکتیکی و عملیاتی و چه در سطح جنگ اطلاعات راهبردی از مهم‌ترین انواع جنگ‌های نامتقارن است. در تعریف جنگ اطلاعاتی گفته شده است:

۲- سید جمال حسینی، پیشین، ص 45.

۱- رضا کلهر، پیشین، صص ۱۳۰-۱۳۱.

«عملیاتی است که به منظور تأثیرگذاری بر اطلاعات و سیستم‌های اطلاعاتی

دشمن با حفظ اطلاعات و سیستم‌های اطلاعاتی خودی صورت می‌پذیرد.¹

عملیات تهاجمی اطلاعاتی به سه گروه طبقه‌بندی می‌شود:

1- حمله به زیر ساختارها که می‌تواند به سیستم‌های اطلاعاتی یا اطلاعات صدمه بزند. این حمله‌ها محدوده وسیعی از عملیات چون حمله به شبکه‌های رایانه‌ای، جنگ افزارهای الکترونیکی و نابودی فیزیکی را شامل می‌شود.

2- عملیات تبلیغات که با هدف فریب دادن دشمن یا ارائه شواهد غلط از راه رسانه‌های جمعی چون رادیو، تلویزیون و اینترنت انجام می‌شود.

3- عملیات روانی که می‌تواند بر افکار عمومی کشور دیگر تأثیر بگذارد. این عملیات با پخش خبر از رادیو، تلویزیون یا پخش شب‌نامه یا خبرنامه برای تأثیرگذاری بر مردم انجام می‌شود.²

ب - جنگ‌های چریکی و شبه نظامی

این نوع جنگ‌ها با سابقه طولانی خود از مشهورترین انواع جنگ‌هایی هستند که گروه‌های کوچک نظامی یا شبه نظامی علیه ارتش‌های قوی‌تری و بزرگ‌تر انجام می‌دادند. گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی تندرو درون و یا بیرون از کشورها و با حمایت دولت‌های دیگر این‌گونه جنگ‌ها را آغاز می‌کنند. بسیاری از برتری‌های ایدئولوژیک و محلی و ... موجب گردید که گروه کوچکی همچون حزب الله لبنان با انجام یکسری عملیات‌های جنگ و گریز و حملات شهادت‌طلبانه، اراده خویش را به یک ارتش قوی تحمیل کرده و آنها را از ادامه تصرف و اشغال عدوانی خود منصرف و مجبور به ترک سرزمین‌های اشغالی نمایند.³

ج - جنگ‌های تروریستی

در ادبیات راهبردی مربوط به جنگ‌های نامتقارن، تروریسم به نوعی از حملات علیه نظامیان و غیرنظامیان اطلاق می‌شود که در مخالفت با منافع غربیان صورت می‌گیرد. از دیدگاه آمریکایی‌ها حمله به سفارت خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا و حمله به پایگاه نظامی الحَبَر عربستان و حملات

۲- همان، ص. 132.

۳- سید جمال حسینی، پیشین، ص. 46.

۱- رضا کلهر، پیشین، ص. ۱۳۴.

یازدهم سپتامبر در شمار عملیات تروریستی طبقه بندی می‌شوند. البته لازم به ذکر است که اصطلاح جنگ تروریستی فقط به نوعی از جنگ‌ها و حملات که علیه غیرنظامیان خارج از معرکه جنگ صورت می‌گیرد، قابل اطلاق است.¹

د - جنگ با سلاح‌های انهدام جمعی

سلاح‌های کشتار جمعی، توسعه و ابزار استفاده از آن، تهدید نامتقارن خطرناکی محسوب می‌شود. این سلاح‌ها می‌توانند صدمات جانی را افزایش دهند، وحشت ایجاد کنند و روحیه مردم را تضعیف نمایند. تولید سلاح‌های مزبور محدوده تهدیدهای بالقوه را افزایش می‌دهد. آنها به جای این‌که مانند دوران جنگ سرد، جزء سلاح‌های باز دارندگی باشند، به طور فزاینده‌ای، به منزله ابزاری در اختیار قدرت‌های درجه دو و گروه‌های غیر دولتی قرار دارند.²

بکارگیری سلاح‌های انهدام جمعی توسط یک گروه یا کشور کوچکتر با بهره بردن از یک توانمندی فناورانه و در یک محیط نامتقارن می‌تواند به آسیب‌پذیرترین بخش یک نظام یعنی مردم غیر نظامی بیشترین ضربات را وارد نماید. این سلاح‌ها که در برگیرنده سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیک و ... است در مدت زمان بسیار کوتاه می‌تواند یک دولت یا نظام را به پذیرفتن اراده طرف دیگر مجبور سازد. آمریکا که در جنگ برابر ژاپن به یک استیصال واقعی رسیده بود، تحمیل اراده خود را در گرو بهره‌برداری از این نوع سلاح‌ها دید و یک فاجعه انسانی رادر ناکازاکی و هیروشیما به وجود آورد.³

و - جنگ شهری

در میان اشکال عدم تقارن، جنگ شهری می‌تواند پیچیده‌ترین و محتمل‌ترین آنها باشد. در سال 1996، رالف پیترز، نوشت که: «آینده جنگ در خیابانها، فاضلابها، ساختمانهای بلندمرتبه، پارکهای صنعتی، خانه‌های پراکنده، بیغوله‌ها و پناهگاههایی که شهرهای مجازی جهان ما را تشکیل می‌دهد، خواهد بود... در قرن بعدی در یک جهان شهری شده به گونه‌ای غیر قابل کنترل، ما قادر به اجتناب از درگیری‌های کوتاه جنگی و حتی جنگ شهری تمام عیار، نخواهیم بود» در تجربه

۲- همان، ص. 135.

۳- سید جمال حسینی، پیشین، ص. 47.

۱- رضا کلهر، پیشین، ص. 136.

جنگ شهری که در اکند کالیفرنیا در سال 1999 روی داد، تفنگداران دریایی استفاده از تکنولوژی موجود مانند کامپیوترهای دستی، هواپیماهای بدون سرنشین و چترهای نجات هدایت شونده توسط سیستم موقعیت یابی جهانی را آزمایش کردند.¹

۲- استیون متز، و داگلاس جانسون، عدم تقارن و جنگ‌های نامتقارن، پیشین، صص 120-122.

جمع بندی

ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی یک ملت با وجود کاربردهای مختلف، باید بطور کلی در راستای یک هدف مشخص و مشترک سیاسی مورد استفاده قرار گیرند و وظیفه راهبرد پیدا کردن بهترین راهی است که این همه را در یک نقطه بهم برساند. در واقع در قالب راهبرد کلان یک کشور تلاش می شود، منافع، اهداف، تهدیدات و راهکارهای راهبردی دستیابی به منافع و دفع تهدیدات در سطح داخلی و بین المللی مشخص گردد.

در شکل گیری راهبردها عوامل متعددی دخالت دارند که این عوامل را می توان در دو مقوله عوامل ساختاری شامل عناصری از محیط داخلی و محیط خارجی، و عوامل نظامی، طبقه بندی کرد. عوامل روانشناختی، جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگ ملی و مسائل علمی - تکنولوژیکی از جمله عوامل مربوط به محیط داخلی، و محیط منطقه ای و بین المللی عوامل مربوط به محیط خارجی محسوب می شوند. تسلیحات، نیروهای نظامی، مجتمع های نظامی - صنعتی و سازمانها و وسائل گردآوری اطلاعات نیز عوامل نظامی تأثیرگذار در راهبرد کشورها تشکیل می دهند.

دولتها به طور عمده برای دستیابی به اهداف و منافع ملی خود، از راهبردهای نظامی و سیاسی استفاده می نمایند؛ تمایز این دو به اهداف، ابزارها و منابع مورد استفاده در هریک از آنها بر می گردد. به عنوان مثال استفاده از نیروی نظامی مشخصه به کارگیری راهبرد نظامی است؛ در حالیکه در راهبرد سیاسی از توان نظامی به منظور فشار بر دشمن برای پذیرش خواسته ها در کنار مذاکرات و راه حل های سیاسی، بهره می برند.

راهبرد سیاسی انواع مختلفی دارد که از آن جمله می توان به راهبرد انزوای طلبی، بیطرفی، عدم تعهد و اتحاد و ائتلاف اشاره نمود. راهبرد نظامی هم به چهار راهبرد زمینی، دریایی، هوایی و راهبرد جنگ کم شدت تقسیم می شود؛ که بر اساس این تقسیم بندی، توطئه و دیسیسه، براندازی، عملیات پنهان سیاسی، تبلیغات خارجی و نمایش قدرت در ذیل راهبرد جنگ کم شدت قرار می گیرند.

راهبرد در عرصه سیاست خارجی یک کشور از اهمیت قابل توجهی برخوردار است؛ چرا که دستگاه سیاست خارجی در قالب آن، سیاست های موضوعی و جزئی بخش های مربوط به خود را به مقتضای موضوعات مختلف امنیتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و یا دانش فنی و یا به مقتضای مناطق مختلف داخلی، منطقه ای و بین المللی، ندوین کرده و برای اجرا به واحدهای داخلی و خارجی خود ابلاغ می کند.

در انتخاب هر راهبرد خاصی توجه به متغیرهای متعددی اجتناب پذیر است که: ساختار نظام بین المللی، راهبرد کلی سیاست خارجی کشور، میزان درک سیاستگذاران از یک خطر خارجی مستمر که ارزشها و منافعشان را تهدید می کند و بالاخره موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی از جمله این متغیرها به شمار می آیند. منافع ملی که شامل مهمترین احتیاجات حیاتی یک کشور می گردد، دارای بار ارزشی بوده و هدف اصلی و تعیین کننده نهایی در جریان تصمیم گیری سیاست خارجی آن کشور به حساب می آیند. دولتها برای تأمین منافع ملی خود راهبردهای ویژه ای را اتخاذ مینمایند که گاهی این راهبردها در عمل به تعارض با منافع دولتهای دیگر منجر گردد. بر این اساس وجود منافع مشترک میان تعدادی از واحدهای سیاسی، احتمال برقراری اتحادهای طبیعی یا رسمی در یک منطقه خاصی را تقویت می کند، و تعارض منافع میان آنها رقابت، ستیز و مناقشه میان دولتها را دامن می زند.

تجربه جنگ سرد نشان می دهد که در آن دوران تهدیدها و پاسخ ها حالتی متقابل و متناسب داشتند و صف آرای نیروهای دو ابرقدرت نیز با اندک اختلاف و تفاوتی در کمیتهای و کیفیت ها، تقارن نیروها را به نمایش می گذاشتند و بمب هسته ای را هم به عنوان عاملی بازدارنده در برابر یکدیگر محسوب می کردند؛ اما تحولات جدید در عرصه نبرد های مستقیم و تغییر رهیافت ها و رویکرد های کشورها، گروهها و سازمانهای تروریستی و شبه نظامی، از جنگ های پارتیزانی و شبه کلاسیک به انواع جنگ های مدرن و فرامدرن، قدرتهای بزرگ را با چالش جدیدی مواجه ساخته و در اتخاذ راهبرد مناسب با مشکل روبرو نموده است. به طوریکه کشورها یا سازمانهای ضعیف تر به رغم عدم همترازی با قدرتهای بزرگ، برای پیشبرد سیاستهای خود

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

، با برخورداری از فنآوری های پیشرفته و بهره گیری حداکثری از آسیب پذیری های کشورهای مدرن و پست مدرن ، بهمراه اتخاذ تاکتیک های غیر متعارف ، این قدرتها را با تهدیدهای غیرقابل پیش بینی مواجه ساخته اند. امروزه وسعت این تهدیدات نامتقارن و محیط آن به اندازه ای است که دیگر نمی توان با جغرافیای خاصی نشان داد. تسلیحات کشتار جمعی ، جنگ افزارهای رایانه ای و محیط های بحرانی نظیر شهرهای بزرگ و جنگل ها از ابزارهای مهم این تهدیدات و جنگ های اطلاعاتی ، چریکی و شبه نظامی ، تروریستی ، جنگ با سلاح های انهدام جمعی و جنگ شهری از اشکال جنگ های نامتقارن به شمار می آیند ، که تدوین راهبرد متناسب برای مقابله با آنها با مشکلات و پیچیدگی های فراوانی روبرو است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد